

# خلاصه ای از کتاب اسلام نیاز به یک انقلاب جنسی دارد از سیران آتش

گروه کاری مقابله با حجاب  
یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲ می ۲۰۱۰

خلاصه ای از کتاب اسلام نیاز به یک انقلاب جنسی دارد از سیران آتش  
برای معرفی این کتاب به فارسی  
گروه کاری مقابله با حجاب (شبکه بین المللی همبستگی با مبارزات  
زنان ایران)

مقدمه

برگردان : مژده نورزاد

سکسوالیته موضوعی نبود که من به راحتی راجع به آن با مادر و پدرم صحبت کنم. این هم فقط در مورد من نیست، بلکه بسیاری از انسان ها صرف نظر از جنسیت، فرهنگ و مذهب همینطور فکر می کنند. این مسئله در بسیاری از دختران و زنان با تربیت کاتولیک، پروتستان و یهودی دیده می شود. این تصورات مذهبی از مذاهب پدر/مردسالار است که سکسوالیته زنان را سرکوب می کنند.

امروزه با وجود ساختار قابل مقایسه بین مذاهب مختلف پدر/مردسالار در ارتباط با خودمختاری جنسی و به رسمیت شناختن حق سکسوالیته، تفاوت های جدی بین "غرب" از یک طرف و "دنیای مسلمانان" از طرف دیگر وجود دارد.

پدر و مادرم مسلمان هستند ولی من و خواهر و برادرانم تربیت خشک و متعصب مذهبی نداشتیم، اما از تربیت سنتی مذهبی برخوردار شدیم. نه روسری می گذاشتیم، نه مسجد می رفتیم و نه نماز می خواندیم، ولی وقتی از ما سوال می شد، می گفتیم که مسلمان هستیم، بدون اینکه مادر و پدرمان راجع به اسلام با ماصحبت کرده و یا به ما آگاهی داده باشند. ما مسلمان بودیم برای اینکه مسلمان بودن سنت در خانواده بود. وقتی هم مسلمان باشی، یک زندگی اخلاقی خاص همراهش وجود دارد، از جمله جدائی جنسیتی و کنترل سکسوالیته. برای همین کلمه "عیب" نقش

مهمی در زندگی بازی می کند و لغت کلیدی است. برای دخترها خیلی چیزها در رفتارشان عیب است. یک دختر خوب نباید در خیابان بستنی یا موز بخورد، چون این کار می تواند تحریک جنس مخالف معنی بدهد. این مسئله را یک روانشناس ترک- آلمانی که زنان و دختران ترک را درمان می کند، تأیید کرد که دختران درسین کودکی این امکان را ندارند که تجربیات خودشان را جمع کنند و خودشان چیزی را امتحان کنند. از اوان کودکی با لیستی از چیزهایی که ممنوع و عیب است از طرف مادر و پدر مواجه می شوند.

تا شش سالگی در استانبول بودم، بعد به آلمان آمدم. از همان زمان مرتب شنیدم: نه، این برای دخترها مجاز نیست. از سن خاصی اجازه نداشتم با پسرها بازی کنم. مادر و پدرم مستقیم به من نمی گفتند ولی غیر مستقیم به من می فهماندند که من به عنوان دختر پسرها را از لحاظ جنسی تحریک می کنم. وقتی پانزده سالم بود برادر بزرگم اجازه نداد، من شلواری بخرم که پشتش یک زیپ داشت. علت مخالفتش را به من نمی گفت ولی من میدانستم به این خاطر است که باسنم با پوشیدن این شلواری خیلی جلب نظر می کند. برادرم "نه" گفت و مادر و پدرم هم خوشحال بودند که او مواظب ناموس و اخلاق خواهرش است. از همان هنگام شرم و خجالتی در من ایجاد شد که تا مدت ها مرا همراهی می کرد، خجالت از اینکه دختر بودم.

مادرم در سال 1968 میلادی به برلین آمد و ما سال 1969. آن موقع بحبوحه انقلاب جنسی در آلمان بودو برای خانواده ام این مسئله را ایجاد کرد که ما مسلمانان با اخلاق تر از مسیحی ها ، یهودی ها و بی اعتقاد ها هستیم.

به خصوص وقتی در خیابان ما کمونی ساکن شد که در آن چند زن ومرد و کودک با هم زندگی می کردند و همه لخت راه می رفتند و پنجره ها پرده نداشت. البته آن کمون زیاد نتوانست آنجا دوام بیاورد چون خیلی از همسایه های آلمانی هم اعتراض کردند. ولی این موضوع برای بیست سال آینده مادر و پدر مرا در پیشداوری هایشان در مورد آلمانی ها تأیید کرد که آلمانی ها از لحاظ جنسی خراب هستند، اخلاق نمی شناسند و فقط فکر عیاشی و میگساری اند. من نظر دیگری در مورد آلمانی ها داشتم، همسایه مهربان ما یا معلمان من به نظرم کاملن نرمال بودند. آنها راجع به ناموس، بکارت، زنان خوب و زنان بد کمتر حرف می زدند یا اصلن صحبت نمی کردند.

کلاس هفتم بودم که عاشق یکی از همکلاسی هایم شدم، یک پسر آلمانی.

چند بار همدیگر را بوسیدیم ولی این رابطه زیاد دوام نیاورد. چون او میخواست که ما همدیگر را خارج از مدرسه ببینیم ولی من اجازه نداشتم. اگر مادر و پدر و برادرهایم می فهمیدند احتمالاً نمی گذاشتند من دیگر به مدرسه بروم. همکلاسی های من بعد از مدرسه با هم در پارک قرار می گذاشتند. چند بار هم به من گفتند، چون من اجازه نداشتم و همیشه نه می گفتم، یگر از من نپرسیدند که با آنها به پارک بروم. مادر و پدر من ترسشان سر بکارت من بود و به همین خاطر هر گونه تماس و رابطه ای با جنس مخالف ممنوع بود. در نه سالگی که عادت ماهانه شدم مادرم اول از ترس یک سیلی به من زد بعد فقط به من گفت که نوار بهداشتی کجاست و این مسئله هر ماه اتفاق خواهد افتاد. من ترسیده بودم که چرا این اتفاق افتاده و از خودم خجالت می کشیدم. در مدرسه هم راجع به این مسئله نمی توانستم با کسی حرف بزنم برای اینکه در این سن از بچه های همکلاس کسی عادت ماهانه نشده بود. بعد از یکی دو سال تازه معلم راجع به آن صحبت کرد.

برای من یک چیزی عجیب بود در حالیکه آلت جنسی دختر به شرم و نجسی (ناپاکی) ارتباط داده می شد، آلت جنسی پسر از طرف همه حتی پیرزنان هم تقریباً سجده می شد.

وقتی در ترکیه بودیم در خانه حمام نداشتم و باید می رفتیم حمام بیرون. توی حمام هم با وجودی که حمام زنانه بود هیچ زن لختی را نمی دیدم. یا لنگ داشتند یا با شورت و کرست حمام می کردند. با یک دوست آلمانی صحبت می کردم که می گفت او هم بعد از ورزش موقع دوش با رغبت لخت نمی شود ولی معمولاً در مورد زنهای آلمانی به چاقی آنها ربط دارد، آنها به خاطر هیکلشان نمی خواهند لخت شوند که مثلاً هیکلشان با ایده آلهای زیبایی نمی خواند. ولی در مورد زنان ترک مسئله شرم و حیا و خجالت است که کلاً دوست ندارند واژن و سینه هایشان را کسی ببیند.

هجده ساله بودم که از مادر و پدرم جدا شدم. برای اینکه عاشق کسی شده بودم و خیلی نرمال می خواستم با او زندگی کنم. می خواستم آزاد باشم، آزاد زندگی کنم. به این شکل انقلاب جنسی آرامی برایم شروع شد. خوشبختانه دوست اولم یک مرد با تجربه ی آلمانی بود. کم کم در این سالها خجالت من هم ریخت.

در موضوع سکسوالیته (تمایلات جنسی) یک اختلاف و شکاف عمیق بین دنیای "غرب" و "دنیای اسلامی" هست و این شکاف و اختلاف به رابطه ی قدرت (توازن قوا) بین دو جنس مربوط است. در کشورهای اسلامی رابطه ی دو

جنس نه تنها نابرابر است بلکه با خشونت همراه است. با خشونت، تمایلات جنسی زنانه سرکوب می شود، با خشونت و به زور، زن باید به ازدواج تن بدهد، با خشونت ناموس مردان حفظ می شود، با خشونت تا حد قتل ناموسی.

ما باید در مورد خودمختاری جنسی فرد صحبت کنیم، یعنی حق زنان و مردان که سکسوالیته خودشان را جدا از مذهبشان ازادانه نشان دهند. به نقل از محقق آمریکائی هایت مقام و وضعیت زن در سکسوالیته جای او را در بقیه جامعه منعکس می کند. در کشورهای اسلامی تابوی بزرگی است در این مورد صحبت شود که زنان و مردان بگویند که با هر کسی که دلشان می خواهد بتوانند سکس داشته باشند.

اسلام برعکس چیزی که راجع به آن میگویند در مورد سکسوالیته نظر مثبتی ندارد، فقط در حیطه زناشویی سکس مجاز است به خصوص برای زنان خارج از حیطه ازدواج هرگونه سکسوالیته ممنوع است و با انتقام گیری پاسخ داده می شود. اینجا و آنجا سکسوالیته در بین مسلمانان مورد بحث قرار می گیرد ولی خیلی محدود. ترس بزرگی وجود دارد از اینکه توهین به اسلام شود، بحث غیرمجاز عمومیت داده شود و مسلمانان رنجانده شوند. عمر کا پلان نویسنده کتاب سکسوالیته در اسلام و فرهنگ ترکی در یک صفحه کامل کتابش عذرخواهی و توجیه می کند که چرا کتاب را نوشته و ادامه می دهد که این کتاب یک رساله یا تز علمی نیست ضد مذهب یا مذهبی نیست، ضد اسلام یا اسلامی نیست و ادامه می دهد که موضوع اصلی، مذهب و در این مورد خاص اسلام نیست، بلکه سکسوالیته است. در حالیکه عنوان کتاب سکسوالیته در اسلام است. این همه احتیاط در مورد یک کتاب که در آن مسئله اسلام و سکسوالیته مطرح می شود. من برای نوشتن کتابم مصاحبه های زیادی انجام داده ام و پس از مصاحبه ها ترم تأیید شد که دنیای اسلامی نیاز به یک انقلاب جنسی دارد.

## فصل دوم

برگردان : سیما محضری

در بخش اول کتاب خانم آتش به توضیح نکاتی میپردازد که همگی در راستای اثبات تز اصلی کتاب است. یعنی "ضرورت انقلاب جنسی در اسلام جهت ایجاد دموکراسی در جامعه". جامعه ای که زن و مرد در آن بطور واقعی از برابری برخوردار باشند. برابری که خودمختاری جنسی زن و مرد از پیش شرطهای آن است.

در این رابطه او ابتدا به توضیح چگونگی هویت یابی ادیان تک‌خدایی و بطور مشخص دین اسلام می‌پردازد. و می‌گوید "مذاهب تک‌خدایی خود را در مرزبندی با سایر ادیان تعریف کرده، در این راستا بر هویت مستقل خویش تأکید می‌ورزند. بدین طریق دنیای اسلام نیز مرزی میان خود و غرب (کافران، مسیحی‌یان، یهودی‌یان) ایجاد می‌کند. مرکز ثقل این مرزبندی مسأله اخلاق و یا دقیقتر گفته شود مسأله اخلاق جنسی است. معرفی غرب به عنوان جهانی بی‌بند و بار و بی‌اخلاق و جوامع اسلامی به عنوان جوامع اخلاقی از شاخص‌های این مرزبندی است."

البته این میل به مرزبندی محدود به عامل مذهب نمی‌شود، بلکه انگیزه‌هایی همچون ناسیو نالیسم و رأسیسم نیز در این میان نقش ایفا می‌کنند. برای مثال در ترکیه یک غرور ملی کاملاً آشکار سبب می‌شود ترکها خود را ورای سایر ملیت‌ها دانسته، احساس برتری نسبت به آنها داشته باشند. مسأله‌ای که منجر به برخوردهای راسیستی می‌شود. (عدم به رسمیت شناختن سایر ملیت‌ها مثلاً کردها در ترکیه).

درآلمان نیز این رفتار برتری طلبانه نزد بسیاری از جوانان ترک متولد شده در این کشور به گونه‌ای چشمگیر دیده می‌شود. آنها ترکیه را وطن خود و مردم آن را بهترین مردمان دنیا معرفی می‌کنند. وقتی این تصور متکبرانه با عنصر مذهب نیز درمی‌آمیزد به مانعی جدی جهت ارتباط گیری با دیگر ملیت‌ها مبدل می‌شود.

خانم آتش می‌گوید: "با این همه ما یلم ادعا کنم قوانین و سنت‌های اسلامی است که معیار اساسی برای رد سایر فرهنگ‌ها و مذاهب است."

همانطور که گفته شد در مرکز مرزبندی اسلام با غرب مسأله اخلاق بویژه اخلاق جنسی قرار دارد. کلاً سیستم ارزش‌های یک فرد مسلمان در درجه اول از قرآن و احادیث نشأت می‌گیرد. احادیث نیز بیشتر به مسأله امر و نهی‌ها و هشدارهای مذهبی و اخلاقی می‌پردازد. بسیاری از مسائل که در قرآن به آن اشاره دقیق نشده از طریق احادیث مورد بررسی قرار می‌گیرد. آنها قسمتی از قوانین مذهبی هستند و پس از قرآن در مقام دوم قرار دارند. همه امور زندگی نه فقط سوالات اخلاقی بلکه همه موارد از علوم و فنون گرفته تا سیاست و علم اجتماع و غیره با قرآن مقایسه و تجویز می‌شود. کلام خدا "قانون مسلمانان" به تمام سوالات پاسخ می‌گوید. و آنجا که قرآن سوالها را باز می‌گذارد توسط حدیث و تفاسیر پاسخ داده می‌شود. در مواقع شک نیز فتوا بکار می‌آید.

## تفاوتی عمیق و ریشه دار

کم نیستند مسلمانانی که بسیار مایل هستند فرهنگ غرب را بد معرفی کنند. البته اگر کلاً غرب را دارای فرهنگ بدانند، اگرچه به بسیاری از موارد فرهنگی آن حسادت ورزیده و گاه‌آ نیز زبان به تحسین آن می‌گشایند.

کم پیش نیامده که یک ترک مطرح کند. "چقدر آلمانی‌ها با نظم جلو باجه به صف می‌ایستند، اگر ترک‌ها بودند، ازد حامی ایجاد میکردند که در آخر به دعوایی منجر میگشت که مشخص شود چه کسی نفر بعدی است".

نظافت خیابان‌ها، فرهنگ مطالعه، پیشرفتهای علمی و اقتصادی نیز از مواردیست که از چشم آنها دور نمی‌ماند. بسیاری از زنان مسلمان به برابری که در جوامع غرب بین زن و مرد در مقایسه با اسلام وجود دارد با دیده تحسین می‌نگرند. بخصوص به آزادی جنسی زنان در غرب حسد می‌ورزند. با اینهمه و علیرغم این نکات باز غرب غیر اخلاقی و فاسد خواننده میشود. این موضوع نشانگر این مطلب است که در رابطه با مسله سکسوالیته تفاوتی عمیق میان دو فرهنگ موجود است. که باید روی آن تعمق کرد. مثلاً اینکه اگر یک دختر ترک و مسلمان لباسی راحت به سبک زنان آلمان بپوشد فاحشه نامیده میشود بیش از هر چیز نشانگر تحقیر شیوه زندگی زن آلمانی است. در اینجا توضیح داده نمیشود چرا لباس راحت و سبک برای زنان، اصولاً هر لباسی به غیر از چادر، برقع و روسری بعنوان لباس غربی نام گذاری میشود. آیا مدرن مساوی است با غربی؟ آیا یک سرزمین اسلامی میتواند به شکلی مدرن توسعه پیدا کند؟ در پرنسپ باید گفت آری. اما با پاسدارن مذهب و حجاب اجباری خیر. از بین بردن این دو عامل با زدارنده و به رسمیت شناختن خود مختاری جنسی میتواند دنیای اسلام را تغییر دهد. اما اگر این تناقض از بین نرود دنیای اسلام همواره از مسیر دموکراسی دور خواهد ماند.

دموکراسی را نمیتوان فقط با مردان یک جامعه ساخت. اگر کشورهای اسلامی واقعا به دمکراتیزه کردن جامعه شان علاقمند باشند فقط با به رسمیت شناختن حقوق برابر بین زن و مرد است که این امر میسر می‌گردد. امری که ارتباطی تنگاتنگ با خود مختاری جنسی دارد. تا زمانی که کشورهای اسلامی فقط از تکنیک غرب استفاده میکنند اما قوانین زمان پیامبر را برای پیشبرد حیات اجتماعی جامعه تجویز میکنند. و این در حالیست که جامعه غرب هر روز به جلو گام بر

میدارد، نمیتوان از یک سیاست واحد جهانی سخن گفت. سیاستمداران اسلامی متوجه ضرورت جدایی دین از سیاست نیستند. سیاست اخلاق جنسی اسلامی مانع میشود که آنها یک جامعه مدرن و دمکرات بسازند. آنها همواره بین اخلاق دو گانه خود ( در درون و در زندگی خصوصی شان پای بند به فرم زندگی غربی و در بیرون و زندگی اجتماعی تظاهر به اخلاق اسلامی ) از یک طرف و زندگی سخت اخلاقی و اسلامی که جامعه را خواستار آن میدانند، در نوسان هستند .

در تصوّر آنها اسلام از ادیان دیگر متفاوت است، برخوردی مثبت به سکسوالیته دارد، آن را جزئی از زندگی میدانند. اما همزمان آن را امتیازی مردانه تلقی میکنند. آنها در عمل سیاسی به این نکته توجه می کنند که قرآن و احادیث در مورد سکسوالیته چه نظری بیان داشته و از خود سوال میکنند آیا ما باز مسلمانیم اگر به سیاست اخلاقی غرب نزدیک شویم .

### مفاهیم پاک و ناپاک

از مفاهیم کلیدی در دین اسلام مفاهیم پاک و ناپاک میباشد. گفته میشود انسان در موقعیّت اولیّه پاک بوده است. اما این پاکی را میتوان هر لحظه از دست داد. بنابراین باید سعی کرد از تاثیر عوامل بیرونی که این ناپاکی را میسر میسازد کاهید. عواملی که انسان را به سوی ناپاکی میبرد از جمله کلیه ترشحاتی است که از بدن خارج میشود. به مانند خون ، ادرار، و ترشحات به هنگام هم خواب گی، . عادت ماهانه نیز از موارد مشخص ناپاکی است. البته ادیان دیگر در این مورد با اسلام اشتراک نظر دارند. زن در امکان تولید مثلش به همان اندازه ستایش ، که تحقیر میشود. عادت ماهانه زنان به عنوان علامت سکسوالیته زنان مردان را به وحشت میاندازد. مسلمانانی که خود را ناپاک نمیخواهد باید خود را از خون عادت ماهانه بر حذر دارد. سکس در هنگام عادت ماهانه برای مسلمان ارتدوکس قابل تصوّر نیست. البته مردان مسلمانانی هستند که در هنگام عادت ماهانه همسران یا دوست دخترانشان با آنها همبستر میشوند اما این مورد با تصوّر اسلام از پاکی هم خوانی ندارد. اگرچه برای هر دو جنس سکس به عنوان امری جالب و لذتبخش محسوب میشود اما پس از آن هر دو ناپاک هستند. ناپاکی که با غسل پاک میشود . پاکی به آن معنا نیست که فرد کاری خلاف انجام داده باشد که بخواهد آثارش را پاک کند. بلکه به معنی تمیزی و پاکی بدن است

یکی دانستن مفاهیم سکسوالیته و ازدواج در اسلام

گفته میشود اسلام سکس را نفی نمیکند بلکه آنرا نیازی انسانی همچون خوردن، آشامیدن و غیره میداند. با این همه گفته میشود سکس را باید در ازدواج تجربه کرد. در طرح این موضوع اسلام تفاوتی با دیگر ادیان ندارد. مشخصاً در قرآن سکس و ازدواج یکی دانسته میشود. کلمه نکاح برای ازدواج و سکس مشترکاً بکار برده میشود. یک لغت مجزا برای سکس در زبان عربی موجود نیست. از همین جا مشخص میشود سکس به کجا تعلق دارد. فرم پذیرفته شده رابطه جنسی جایگاه خود را در ازدواج می‌یابد. و خارج از ازدواج زنا محسوب میشود. و زنا گناه است که با توبه پاک نمیشود بلکه خیانتی است که مجازات مرگ در پی دارد.

در سال ۲۰۰۹ یک دختر ۱۹ سال به همراه دوست پسر ۲۱ ساله اش در افغانستان در ملا عام به جرم سکس خارج از ازدواج به دست طالبان اعدام شدند. فرماندار آن منطقه این اعدام را رنجشی برای اسلام دانسته انرا محکوم نمود. اما هیچکس کاری بر علیه آن انجام نداد. امّا وقتی در دانمارک کاریکاتور است دانمارکی کاریکاتوری از محمد کشید، انبوه مردم مسلمان به خیابانها آمد. در حقیقت باید گفت اعدام آن دختر افغانی برخلاف اسلام نبود بلکه محصول آن بود.

محمد الگویی برای زندگی، حتی در سکس

کسی که در باب مسأله سکس در اسلام تحقیق کرده باشد. حتماً به این ادعا برخورد کرده که اسلام با سکس برخوردی مثبت دارد و آن را تائید میکند. و اینکه دنیای اسلام به لذائذ انسانی بها میدهد و مخالفتی با آنها ندارد. یکی از دلایل این نگرش و تصوّر این است که محمد بر خلاف مسیح زندگی جنسی فعّالی داشته که از آن روایت بسیار نقل شده است. در احادیث ال - بحاری در مورد پیامبر گفت شده که او نیروی جنسی ۳۰ مرد را داشته و میتوانسته در یک شب همه زنانش را از نظر جنسی راضی کند.

اینکه مسیح احتیاجات جنسی خود را چگونه بر طرف میکرده به هیچ عنوان بخشی از دین مسیحیت را به خود اختصاص نمی دهد. اما نزد مسلمانان قضیه جور دیگری است. آنها باید محمد را سرمشق قرار دهند حتی در مسأله سکس. برای مثال مسلمانان ارتدوکس وقت میکنند در هنگام همخوابگی به نکاتی توجه کنند که محمد به آنها توجه می کرده است. حتی در بین مسلمانانی که زیاد هم اهل نماز و روز نیستند محمد معیاری برای اندازه گیری درجه مردانگی می باشد. محمد نه تنها به عنوان مردی که توانایی إرضاء همه زنانش را در

کوتاه مدت داشته بلکه به عنوان معشوق دلخواه نیز تصوّر شده، زیرا که او را در انجام هر کاری فردی کامل دانسته اند.

نویسنده سوری سلوا ال نیمی در رمانش به نام بوسه شیرین که در سال ۲۰۰۷ در لبنان منتشر شده از زبان قهرمان زن کتاب مینویسد که چگونه او در وقت عشقبازی با معشوق که الگوی پیامبر را در موقع عشق ورزی رعایت میکرده از سکس نهایت لذت را میبرده. طبیعی است که بسیاری از زنان از سکس خود لذت میبرند حتی زنان مسلمان نیز. اما آنچه در واقعیت جامعه مسلمان به چشم می‌آورد با آنچه در این کتاب تصویر شده بسیار متفاوت است.

### رابطه اسلام و سکس

تصوّر اینکه اسلام و سکسوالیته دو موضوع کاملاً متناقض هستند فقط در تصوّر غربیها موجود نیست. در مصاحبه هایی که خانم اتش با جوانان مسلمان داشته از آنها خواسته اولین چیزی که به نظرشان میرسد در جواب این سوال بگویند. سوال این بوده: تصوّر شما از رابطه سکس با اسلام چیست؟. جوابها به این ترتیب بوده است.

رابطه این دو مثل رابطه سیاه و سفید است یا مثل رابطه تلخ و شیرین. فرد دیگری میگوید در اسلام سکس یک تابوست. و یا جواب دیگری این چنین است در اسلام سکس جایز است اما پس از ازدواج. و دیگری می گوید: اسلام در کل بر اساس سکس بنا شده و یا دقیقتر گفته شود سیستمی از قوانین مذهبی که بر اساس سکس بنا شده. و جواب- هایی از این دست. و نظر یک معلم آلمانی که ۴ سال در سرزمینهایی با فرهنگ اسلامی زندگی کرده و در حال حاضر در امارت عربی زندگی میکند به این شرح بود. "سکس به عنوان یک حس طبیعی که می‌خواهد زندگی کند اما اجازه ندارد. بعد مثل آتششانی که زیر فشار است یک دفعه بیرون میزند و قاعدتاً نمیتواند در مسیر طبیعی بیفتد. سکس آنطور که من اینجا میبینم از یک اخلاق دوگانه پیروی میکند.

طبیعتاً احمقانه است که بخواهیم ثابت کنیم در اسلام سکس وجود ندارد یا سکس خوب وجود ندارد. اما این موضوع وقتی مطرح میشود که مشخص می‌گردد سکسوالیته در اسلام تحت فشار است بخصوص سکسوالیته زنان.

پاسخ نشریات رسمی اسلامی به این سوال که چرا در کشورهای اسلامی سکسوالیته زنان تحت فشار قرار میگیرد به این صورت است: این امر موضوعی مذهبی نیست، بلکه به سنت بستگی دارد. بدین طریق اسلام مبرا

میشود و بار مسئولیت به شاخص های فرهنگی منتقل میشود. گویا می‌توان مذهب، فرهنگ و سنت را از هم جدا کرد.

فرهنگ مقصر است وگرنه مذهب به زنان ستم نمیکند. این سخن آخر را بخصوص از زبان زنان روسری بسر می‌شنویم. آنها دلیل می‌آورند که روسری یک حمایت است. با آن مردان می‌فهمند که زن روسری بسر برای سکس در دسترس نیست.

سواى این همیشه طرح میشود در قرآن آمده با زنان خود خوب رفتار کنید و از پیامبر فاکت آورده میشود که رفتار خوب با زنان نشان ایمان شماست. یک نکته در همین حرف، ضد زن بودن پنهان آن را مشخص میکنند. و آن اینکه فقط از مردان صحبت میشود. و سخنی از رفتار خوب یک زن نسبت به مردش در میان نیست. همین نکته نشان میدهد که زنان در اینجا نقش زیر دست را دارند. حیوانات خانگی که باید با آنها خوب برخورد شود.

اسلام دینی التذاذی؛ اسطوره یا واقعیت؟

اسطوره ارزیابی مثبت اسلام نسبت به امر سکس که در دنیای غرب همواره تبلیغ میشود فقط مختص به مبلغان اسلامی نبوده و نیست. بلکه ریشه در افکار شرق دوستان و مسافرین به آسیا، نیز دارد. احتمالا آنها داستانهای ۱۰۰۱ شب و یا رمان هایی از این دست را خوانده اند. کتاب‌های که توسط اندک شماری از مسلمانان خوانده میشوند و هیچ تأثیری بر زندگی‌جنسی‌اکثر مسلمانان ندارند.

منبع اصلی برای این ایده یعنی التذاذی بودن اسلام، سفر نامه‌های است که مسافرین به شرق درباره امپراتوری عثمانی نوشته اند با حرم‌ها، جشنها و رقصنده‌های شکم.

در قرن ۱۸-۱۹ غربی‌هایی که به شرق سفر میکردند فقط با هم طبقه خود یعنی طبقات بالا ارتباط داشتند و در مورد زندگی طبقات پایین چیزی نمیدانستند و به حقیقت زندگی زنان نیز واقف نبودند. زیرا زنان پوشیده در چادرهایی بودند، که فانتزی آنها را تحریک میکرد. از این زمان رمانها و داستان‌هایی در دسترس است که شرق را به عنوان مکانی تصویر می‌کند که در آن می‌توان تجربه های جنسی را جستجو کرد که در اروپا قابل دسترسی نیست. و آن زندگی جنسی است با مفهومی گسترده، تقاضایی بی‌مرز، و انرژی عمیق. بیگانه ترین و پرفانتزی‌ترین مکان برای آنها حرم بود که در آنجا فانتزی‌شان شعله ور میگشت.

در اینجا خانم اتش از قول فاطمه مرینسی جامعه شناس مراکشی می نویسد. " بازدید کننده غربی حرم را یک سرزمین عجیب و اروتیک میدید. که در آن زنان بی قدرت و برهنه بی هیچ شکایتی تسلیم خواستهای صاحبان حرم بودند. امّا واقعیت چه بود؟ زنان حرم نه خوشبخت بودند نه بیگله، و نه رابطه خوبی با یکدیگر داشتند. به نظر میاید هنرمندان شرقی در مینیا تورها و داستانهای خود بهتر واقعیت زندگی حرم را به تصویر کشیده اند. مثلاً زنانی را در مینیا تورها نقاشی کرده اند که به نا برابری خود آگاه اند و بی میل و با اکراه به خواست مردان حرم تن میدهند. " اگر حتی قبول کنیم که این اسطوره یعنی اسلام التذازی واقعیت دارد. باز باید بپذیریم این اسطوره به کار مردان میاید زیرا که به آنها اجازه ۴ زن عقدی در زمین و وعده ۷۲ حوری در بهشت داده شده است. اما آیا اینها دلیلی بر صحت این اسطوره است وقتی که فقط یکی از طرفین از رابطه جنسی لذت می برد و دیگری اصلاً به حساب نمی آید. البتّه بعداً به این نکته پرداخته میشود که چطور اخلاق جنسی اسلامی حتی سکس مردان را نیز تحت فشار میگذارد.

سکسی شدن بیش از حد:

آنچه در واقعیت جوامع مسلمان به چشم می خورد سکسی شدن بیش از حد از یکطرف و نداشتن سکسی با لذت از طرف دیگر می باشد. امری که در دیده اول یک تناقض جلوه می کند، اما در نگاهی دقیقتر اینطور نمی نماید.

در این جوامع سکس همیشه حضور دارد اما پشت صحنه و در ظاهر حکم تابو را دارد. خطر از بین رفتن پرده بکارت و ناموس خانواده هر نوع توجه عادی به مساله سکس خارج از ازدواج را در نطفه خفه می کند.

با کشیدن حجاب بر سر زنان و کنترل سکسوالیته آنها تلاش میشود که مردان از نظر جنسی تحریک نشوند.

جدایی جنسی در پاکستان، افغانستان، عربستان و غیرو کوششی در این راستاست. اما در حقیقت، جدایی جنسی نقشی کاملاً برعکس ایفا می کند. جایی که مردان و زنان امکان با هم بودن را دارند این سکسوالیته بیشتر و بیش از حد دیده میشود. این مسئله خود را بیشتر نزد کودکان نشان می دهد. بخصوص دختران کوچک از همان سنین کودکی یاد می گیرند که چیزی بین پاها یشان دارند که برای مردان جالب است و باید

سعید در حفاظت آن داشته باشند.

افکار خانواده‌های ترک در مورد سکس بیدار نشده فرزندان‌شان همواره مکانی برای بروز دارد. مثلا اگر خانواده‌های آلمانی مدرسه‌ای را برای فرزندشان انتخاب میکنند که امکانات تحصیلی بیشتری دارد و برای آینده فرزندان‌شان مناسبتر است. خانواده‌های ترک بیشتر به این فکر میکنند که محیطی را انتخاب کنند که تاثیرات فرهنگ غرب روی فرزندان‌شان هر چه کمتر باشد. در یک مصاحبه تلویزیونی مادری ترک در جواب این سوال که چرا دخترش را به مدرسه‌ی قرآن می‌فرستد میگفت نمیخواهم دخترم در ۱۶ سالگی به مانند دختران آلمانی یک دوست پسر داشته باشد. اکثر بچه‌های مسلمان اجبارا به مدارس دولتی میروند جایی که با توجه به فرهنگ خانواده‌هایشان از یک طرف و فرهنگ مدارس از طرف دیگر با دو شیوه تربیتی متفاوت روبرو میشوند. در مدارس دو جنس با هم هستند بدون آنکه فرهنگ اسلامی دخالتی داشته باشد. اما در اینجا نیز دختران ترک که روسری به سر ندارند یا به قولی لباس غربی پوشیده اند مورد آذر و اذیت پسران ترک واقع میشوند. اگر دختر ترکی در مدرسه دوست پسر داشته باشد باید آرزو کند در خانواده لیبرالی بزرگ شده باشد و از طرف همکلاسیها نیز مورد حمایت قرار گیرد. در غیر اینصورت از طرف جامعه ترک فاحشه خوانده میشود و مورد ازار و اذیت قرار میگیرد.

البته نباید گفت جوانان ترک رابطه جنسی ندارند یا بوسه و عشق ورزی را تجربه نکرده اند. طبیعتا روابطی داشته اند اما پنهانی و پر از ترس از برملا شدن آن. بدین گونه جوانان ترک با دو گونه رفتار و تربیت مواجه میشوند. در مدرسه یاد میگیرند که اطرفشان را چنان آلوده به سکس نبینند آنطور که پدر و مادرها یشان به آنها آموخته اند. اما همزمان با مشکلی‌نیز روبرو میشوند و آن مشکل جهت گیری بین دو فرهنگ است.

در اینجا خانم اتش از تجربه های خود میگوید. " خجالت می‌کشیدم وقتی اطرافیان من چنین بد از زنان آلمانی میگفتند و آنها را فاحشه خطاب میکردند. دوست داشتم به آنها بگویم که در اشتباه هستند اما جرات نداشتم آنها خیلی مطمئن حرف میزدند. یک دختر ترک از احساس مشابهی حرف میزند و میگوید. " می شنیدم که میگفتند دختران آلمانی بی‌اخلاق بزرگ میشوند. اما در مدرسه دختران هم کلاسی من کاملا طبیعی بودند با اینهمه کلیک های ترک نمی خواستند با همکلاسیهای آلمانی رابطه دوستی داشته باشند. حتما خانواده‌های آلمانی نیز بودند که خواهان رابطه فرزندان‌شان با ترک ها نبودند. به هر صورت

در حیات مدرسه یک رابطه راسیستی دو طرفه حاکم بود.

البته باید گفت جایی که دو جنس با هم باشند زمینه برای یک رابطه جنسی وجود دارد. اما سوال این است که این رابطه چگونه ارزش گذاری میشود. محمّد در حدیثی گفته. اگر یک مرد با یک زن تنها باشد شیطان بین آنها عمل می‌کند. خیلی از مسلمانان این مثل را میدانند. آنها میدانند که همیشه یک خطر موجود است وقتی دو جنس با هم باشند. در مدارس طبیعتاً دختران و پسران ترک تنها نیستند مسئولین تربیتی حضور دارند. اما چون آنها نیز آلمانی هستند خیلی از خانواده‌های ترک خطر را باز هم احساس میکنند. زیرا معتقد هستند آلمانیها خیلی آزاده‌ها نه به مساله سکس نگاه میکنند. وقتی خود مختاری جنسی با رابطه جنسی مداوم یکی‌گرفته شود تعجبی از این قضاوت نباید کرد. حتی درس شنا برای خیلی از خانواده‌های ترک مشکل بزرگیست. آنها تفکر سکسی از برهنگی دارند. هر چند در هنگام شنا کسی برهنه نیست و همه مایو به تن دارند. درس آموزش جنسی نیز که در مدارس تدریس میشود به همین گونه پر خطر ارزیابی میگردد. زیرا تصور میشود آنجا مطالبی تدریس میشود که بهتر است پنهان بماند چرا که با دانستن آن مطالب بچه‌ها به فکر کارهای احمقانه میافتند. وقتی خانواده‌های ترک به بچه‌ها نشان یاد نمی‌دهند که دو جنس بدون تفکر سکسی میتوانند با هم رابطه داشته باشند خیلی اهمیت دارد که این تجربه در مدارس صورت گیرد. خوشبختانه اداره آموزش که تا به حال به کودکان ترک اجازت میداد که به دلخواه در کلاسهای آموزش جنسی شرکت کنند. به تازگی این امر را کاملاً محدود کرده و ترکها نیز مجبور به شرکت در این کلاسها هستند.

از مشکلات دیگر خانواده‌های ترک نگرانی آنها در هنگام سفر گروهی دخترانشان با مدرسه میباشد. زیرا آنجا دیگر کنترل غیر ممکن میباشد. برای رفع این نگرانی آنها ترجیح میدهند از سفر دخترانشان جلوگیری کنند. طبق آمار تعداد دخترانی که حق سفر ندارند هر سال روی به افزایش است. هر چند این مشکل شناخته شده است اما رویش تحقیق صورت نمی‌گیرد. و مشکل نا دیده گرفته میشود. همه امیدوارند این مسئله خود به خود حل شود.

مدارس آلمانی نیز میخواهند آرامش خود را داشته باشند و در این مورد عکس العملی نشان نمیده‌اند. و به راحتی دختران ترک را از سفر حذف میکنند. چون رفتارهای خشن از طرف خانواده آنها را دیده‌اند. این مسئله که مسلمانان بمب گذاری میکنند، آدم میکشند، ترسناک هستند، نیز به موضوع دامن میزنند. این مشکل بخصوص در مورد

خانواده‌های سنتی که دخترانشان روسری به سرمیکنند چشمگیرتر است. با این همه همیشه مسولان امور تربیتی هستند که علیه این قضیه اقدام میکنند.

یک معلم برایم نقل میکرد که یک دختر ترک از خانواده سنتی علی‌رغم مخالفت اولیه خانواده توانست با مدرسه به مسافرت برود. اول خانواده را به مدرسه دعوت کردند. در دور بعدی معلم به خانه دختر رفت. در حالیکه معلم با دختر، برادر کوچکتر و پدر خانواده در اتاق نشسته بودند مادر در آشپزخانه بوده و دختر باید پذیرایی میکرد. در موقع خداحافظی مادر خانواده یک لحظه در راهرو ظاهر میشود. و وقتی معلم دست خود را بسوی او دراز میکند او ابتدا مکث کرده سپس با اکراه دستش را به سوی معلم دراز می‌کند. در ابتدا دلایل معلم برای اینکه دختر با کلاس همسفر شود گارگر نمی‌افتد. فقط هنگامی که معلم تهدید به افشاکری در مطبوعات میکند خانواده راضی می‌شود. در این مثال جدا از مساله مقاومت خانواده در برابر مسافرت دخترشان؛ برخورد سکی آنها با کل قضیه بخوبی نمایان است. معلم برای صحبت با خانواده آنجا رفته و مادر تمام وقت در آشپزخانه است. و به هنگام خداحافظی با معلم دست نمی‌دهد چرا که هر گونه تماسی بین زن و مرد گناه است.

آنطور که دیده میشود برخی مدارس راه‌های جداگانه برای حل این مشکل جستجو میکنند اغلب سعی میشود خانواده و برادر قانع شوند. مثلا گفته میشود یک مراقبت ویژه از دختر آنها بعمل می‌آید. توضیح داده میشود که اتاق خواب‌ها جدا هستند. عکسهای از محل اقامت نشان داده میشود که نشان می‌دهد اقامتگاه دختران از پسران جداست حتی پدر و مادرانی هستند که از محل دیدن میکنند تا به صحت گفته مسئولین مطمئن شوند.

اما این حرکت هر چند خوب در دراز مدت تأثیری ندارد. درحقیقت در اینجا به خواست خانواده تن داده میشود تا اجازه همراهی دختر گرفته شود. اما در ساختار تغییری حاصل نمیشود. وقتی به خانواده قول داده میشود که بکارت دختر دست نخورده می‌ماند و مراقبت ویژه از او بعمل می‌آید. در اصل قبول میکنند دختر ترک حق برابر حقوقی با دیگران را ندارد. مدرسه برای بسیاری از دختران تنها مکانی است که در آنجا یک اخلاق جنسی دیگر را تجربه میکنند. و میتوانند رابطه طبیعی با جنس دیگر داشته باشند. بنابراین بسیار مهم است که در آنجا یاد بگیرند شهروند یک سرزمین آزاد و دمکرات بودن چه معنایی دارد. آنها نباید به خاطره تجربه زندگی جنسی مجازات شوند. جامعه

وظیفه دارد امکان رشد شخصیت جوانان را فراهم آورد. آنها باید بتوانند آزادی خود را تجربه کنند. کسی حق ندارد آنها را به جرم عاشق شدن، یا سکس قبل از ازدواج مجازات کند.

مجازات‌های سخت:

مجازات سکس خارج از ازدواج در کشورهای اسلامی سنگسار می‌باشد. بیشتر از همه زنان مشمول این مجازات میشوند. اما در مواقع خیانت در ازدواج یا همسکسوالیته مرد را نیز شامل میشود. حتی یک تجاوز، بیگناه را نیز به مجازات سنگسار گرفتار می‌کند. برای مثال در سومالی یک دختر ۱۳ ساله که از طرف ۳ مرد مورد تجاوز واقع شده بود. خود به جرم داشتن سکس قبل از ازدواج به سنگسار محکوم شد و این حکم در مقابل چشمان ۱۰۰۰ نفر در استادیوم ورزشی به اجرا درآمد.

البته این تنها مورد نبوده و نخواهد بود. متأسفانه افکار عمومی جهان به این قضیه نگاه جدی نمی‌اندازد. اما لازم نیست جای دور برویم تا شاهد این فرم خشن تجاوز به حقوق زنان باشیم. در همین اروپا خانواده‌های سنتی هستند که زنان و دخترانشان را به جرم رفتاری خارج از اخلاق جنسی اسلامی به مرگ محکوم میکنند. برای مثال قتل دختر کرد ۲۳ ساله در برلین و دختر ۱۶ ساله افغانی در هامبورگ به جرم داشتن شیوه زندگی غربی از همین دست قتل‌های ناموسی بود. در هر دو مورد برادر مسؤل قتل بوده است. وقتی برادر این دختر ۱۶ ساله در دادگاه محکوم شد برادر دیگر نوشت: شما خانواده مرا از من گرفتید. و بیان می‌کند دختر افغانی از این دست مسائل در سر ندارد بلکه این مسائل را آلمانیها در ذهن آنها ایجاد میکنند.

این مدل دلیل آوردن را اما م‌های جماعت نیز در مساجد استفا ده میکنند. و به خانواده های مسلمان توصیه میکنند که بچه‌های خود را از رفتارهای غیر اخلاقی غرب دور نگاه دارند وگرنه دخترانشان به فاحشه تبدیل میشوند. در مجامع اسلامی همواره دلیل آورده میشود که چرا یک برادر مجبور به قتل خواهرش میشود. و البته در بهترین حالت در مورد این قتلها سکوت میشود. طرفداران نسبیت فرهنگی نیز در مورد نادیده گرفته شدن خودمختاری جنسی زنان مسلمان و قتل‌های ناموسی یا سکوت اختیار میکنند و یا دلیل می‌آورند که تفسیر اخلاقی سکسوالیته هیچ ربطی به قتل زن عضو خانواده ندارد و می‌گویند مردان اروپایی نیز مرتکب قتل همسران و یا دوست دخترها میشوند.

در اینجا باید گفت تفاوت است بین یک مرد اروپایی که شاید از حسد فردی زنش را میکشد. چون مثلاً جدایی را تاب نمی آورد با یک مرد مسلمان که بخاطر تابوهای عمومی و سنتی دختر یا خواهرش را میکشد.

مورد اول به جنبه روانی شخصیت فرد باز میگردد. به مدل و شیوه تربیتی او در خانواده و به گذشته فردیش. اما در مورد دوم علت قتل نتیجه یک انگیزه مذهبی و تبعیث از یک سیستم ارزشی است. در مورد اول مسئول قتل یک نفر است اما در مورد دوم افراد زیادی مستقیم و غیر مستقیم در قتل شریک هستند.

دلایل مختلف تحت فشار بودن سکسوالیته در جوامع اسلامی :

تحت فشار بودن سکسوالیته در جوامع اسلامی به دلایل مختلف از جمله - جدایی جنس - التزام به حفظ بکارت - عدم امکان ازدواج بین شاخه‌های مختلف مذهبی - ازدواج اجباری و ... غیره بستگی دارد.

این مسائل باعث میشود رابطه به شکل طبیعی صورت نگیرد. و در دراز مدت به اشکال مختلف روانی بروز کند. از جمله - عدم توانایی مرد در ایجاد رابطه جنسی (impotenz)، - افسردگی - رابطه جنسی با احشام (sodomie)، - بچه بازی (pädophilie). و در کلیت خود به شکل آمادگی جهت تجاوز. جامعه پدر سالار مذهبی مسئولیت این فلاکت را بعهدده دارد. در این جوامع هرچند مشکل برای همه ملموس است اما نادیده گرفته میشود. سکسوالیته تحت فشار میتواند همچنین خود را در سکس پارتی، رفتن به فاحشه خانه، دیدن فیلم‌های پورنو و غیره خود را نشان بدهد. اخبار و آمار حاکی از آن است که ترکیه بیشترین بازدید کننده صفحات پورنو را داراست.

در نماز جمعه نیز صف مردان در هنگام نماز از زنان جداست. و این اقدام به خاطر تحریک نشدن مردان از جذابیت جنسی زنان در هنگام نماز صورت میگیرد. بنظر میاید که عبادت در اسلام نیز بار جنسی پیدا میکند. چرا یک مسلمان حتی در این مکان مقدس نمیتواند کنترل برغرایز جنسی خود داشته باشد. آیا این موضوع یک تحقیر برای همه مردان نیست. وقتی جدایی جنسی و فشار جنسی موجود است همه چیز تحت الشعاع این موضوع قرار میگیرد. نکته دیگر ازدواج اجباری است در اینجا نیز سکسوالیته بگونه ای تحت فشار است. وقتی انسان شریک زندگیش را خود انتخاب نمیکند. و طرفین هیچ احساسی به هم ندارند بخصوص در رابطه با مسئله سکس.

سکس با کسی که قبلان ندیدی و نمیشناسی، خیلی از زنان در این شرایط

خود را تسلیم شرایط میکنند حتی تسلیم به تجاوز. و با گذشت سال ها دچار افسردگی و انواع بیماری‌های روانی میشوند.

در غرب این موضوع قابل تصوّر نیست و جدّی نیز گرفته نمیشود. زیرا همیشه در بحث ازدواج اجباری گفته میشود ازدواج در غرب نیز چندان خوشبخت تر از ازدواج اجباری نیست. و آمار بالای طلاق را مثال می‌آورند. اما این نوع دلیل آوردن سفسطه‌ای بیش نیست. زیرا بین این دو فرم ازدواج تفاوتی چشمگیر موجود است.

تفاوت است بین ازدواجی که با عشق طرفین صورت می‌گیرد و بعدها ممکن است به طلاق منجر شود. با ازدواجی که فرد در روز ازدواج با همسر آینده خود آشنا میشود و ممکن است او را بسیار نامطبوع نیز بیابد.

برای مردان نیز سکس در یک ازدواج اجباری اغلب با سکس یکطرفه با یک فاحشه تفاوتی ندارد. البته شاید بدان شکل ناخوشایند نباشد اما مطمئناً آن چیزی نیست که مردان در فانتزی‌هایشان منتظرش بودند. ناتوانی در عدم ارتباط جنسی و مشکلات روانی‌از نتایج و عواقب آن می‌باشد. بسیاری از مردان کمبودهای عشقی، عاطفی‌خود را بعد از ازدواج اجباری در رابطه با زن دیگری می‌جویند. امکانی که برای زنها موجود نیست.

زمانش رسیده که تجربیات جنسی زن و مرد در دنیای اسلام با هم مقایسه شود، نتایج گفته و سوالاتی طرح گردد. کاری که در دهه ۷۰ در غرب صورت گرفت.

مسلمان بودن نه به آن معناست که زنان و مردان مسلمان ازدواج کرده از رابطه جنسی‌خود راضی‌هستند. و نه معنا میدهد که خارج از ازدواج نیاز به سکس موجود نیست. اگر خانواده‌های مسلمان بیان میکنند دخترانشان بر عکس دختران آلمانی بسیار با شخصیت هستند و قبل از ازدواج دوست پسر و رابطه جنسی ندارند در حقیقت بیان میکنند که دخترهایشان قبل از ازدواج به سکس نیاز ندارند.

تفسیر و تاویل:

از بحث‌های مهم که همیشه در رابطه با تم اسلام و سکسوالیته مطرح است. این ادعاست که اسلام بسیار متفاوت تفسیر میشود و با این ادعا گفته میشود رفتار نامناسبی که در برخی کشورهای اسلامی با زنان صورت می‌گیرد ربطی به اسلام ندارد. در جواب این ادعا خانم اتش میگوید: بله درست است اسلام چند جانبه تفسیر میشود. تفاسیر مختلفی

از اسلام موجود است. مذاهب سنی، شیعه، علوی ... نمونه هایی از این تفاسیر هستند و این فقط یک تقسیم بندیی کلی است. از آمریکا تا آندونزی باز هم این تفاسیر با هم متفاوت هستند. اما فقط وقتی گفته میشود در قران و احادیث زن و مرد برابر خوانده شده اند باید با آن مخالفت کنم. زیرا تز برابری زن و مرد با حکم برابر بودن زن و مرد در برابر خدا یکی تلقی میشود.

در یکی از نشریات انجمن اسلامی کارسروه در مقاله ای تلاش میگردد قضاوت غرب در مورد زیر ستم بودن زن مسلمان رد شود. در آنجا در مقابل این سوال که آیا زن و مرد در اسلام برابرند گفته میشود "در اسلام با توجه به متفاوت بودن دو جنس حقوق زن و مرد رعایت میشود. خدا برای زن و مرد حقوق و وظایفی مشخص کرده که با طبیعت آنها سازگار باشد. اما بدون در نظر گرفتن طبیعت آنها هر دو جنس در برابر خدا یکسانند".

چنانچه ملاحظه میشود این یکسان بودن در برابر خدا با مفهوم حقوق مساوی زن و مرد در غرب اصلا یکی نیست. هر چند مسلمانان بخواهند ادعا کنند اسلام دید مثبتی نسبت به زن دارد. یا مثلا گفته میشود در اسلام طرح نشده زن حتما باید باکره ازدواج کند. و باکره بودن تنها یک زن از زنان پیامبر(عایشه) را دلیلی بر این مدعا میگیرند. اما از آنجایی که در اسلام اجازه سکس خارج از ازدواج موجود نیست و زن قبل از ازدواج نمیتواند رابطه جنسی داشته باشد این معنا را میدهد که زن تا موقع ازدواج باید باکره بماند. من به توانایی رفرم در اسلام معتقدم. گمان میکنم مسلمانان میتوانند با هم به یک نگرش واحد برسند که تفسیری متناسب با زمان از قرآن و احادیث داشته باشند. اما رد میکنم که قرآن در فرم اولیه خودش برابری زن و مرد در لذت بردن از نیروی جنسی خود را به رسمیت شناخته باشد برای رسیدن به این هدف یک رفرم لازم است. که ساختار را تغییر دهد. سنت باکره بودن، و چند همسری باید ملغی شده و یک خود مختاری جنسی برای هر دو جنس به رسمیت شناخته شود.

خلاصه فصل سوم

برگردان : اکرم موسوی

سال 68 در غرب پر از مسائل نو بود.

در این بخش از کتاب خانم آتش به بررسی تحولات جنبش 68 در رابطه با انقلاب جنسی پرداخته است.

خانم آتش با این سوال شروع می کند:

چرا دنیای اسلام خودش را از دنیای غرب جدا می کند؟

او می گوید

دنیای اسلام دنیای غرب را بخاطر بی بندوباری جنسی محکوم می کند.

اسلام می خواهد از زنان و دختران خودش در مقابل بی بند باری جنسی حمایت کند. و سپس سوال می کند:

چرا اسلام از پسرانش در مقابل این بی بندوباری جنسی مواظبت نمی کند؟

او با نقل قولی از یک مجله می نویسد:

عفت زنان که در واقع همان بکارت می باشد بزرگترین ارزش اخلاقی محسوب می شود. مراقبت از این ارزش به منزله ی این است که پدر واقعی بچه ها معلوم است و نظم جامعه به این ترتیب بوسیله ی دولت‌ها حفظ می شود. بدون این تضمین، دولت نمی تواند کارکرد واقعی خود که همان نظارت بر جامعه است را حفظ کند.

ده 50 منقبض

خانم آتش مناسبات کنونی در فرهنگ اسلامی را با مناسباتی که در ده 50 قرن بیستم در اروپا وجود داشت، مقایسه می کند.

در دهه 50 حرف زدن راجع به مسائل جنسی تابو بود، رابطه ی جنسی قبل از ازدواج ممنوع بود. رابطه ی جنسی فقط در چهار چوب خانواده رسمیت داشت. اگر دختری بکارت نداشت یا اینکه خارج از ازدواج حامله می شد از طرف خانواده و جامعه طرد می شد، می بایست شهر محل زندگی را ترک می کرد یا اینکه محکوم به مرگ می شد. و بالاخره معلوم نبود دچار چه سرنوشتی می شد.

قانون و اخلاق

او می گوید مسئله ی جنسی در این دوران فقط یک تابوی اجتماعی و مذهبی نبود بلکه قانون هم سهم خیلی مهمی در حفظ اخلاق جنسی داشت در این دوران بجز مذهب و فرهنگ حاکم در جامعه، قانون هم مجازات سختی برای کسانی در نظر گرفته بود، که رابطه ی جنسی خارج از ازدواج برقرار می کردند. رابطه ی خارج از ازدواج فحشا محسوب می شد،

خانواده ی آنهایی که قبل از سن ازدواج رابطه ی جنسی برقرار می کردند به 5 سال زندان محکوم می شدند. در این دوران اگر به زنی تجاوز می شد، او قربانی محسوب نمی شد. زنی که به او تجاوز شده بود هم از طرف خانواده و هم از طرف جامعه مورد سرزنش قرار می گرفت و او در نهایت محکوم می شد، نه مرد متجاوز.

خانم آتش به یک نکته ی دیگر هم اشاره می کند و آن هم کار کردن زنان در آن دوره است که بدون اجازه ی شوهر این کار ممکن نبود و اگر زنی بدون اجازه ی شوهر کار می کرد بدون هیچ سوالی از کار اخراج می شد. او می گوید این قانون در سال 1979 در آلمان لغو شد.

### انقلاب جنسی

تغییر این شرایط و مناسبات در دنیای غرب، بدون انقلاب جنسی با این سرعت امکان نداشت.

آتش می گوید:

زمانی تغییر در کشورهای اسلامی بوجود می آید که انسان ها دست به یک انقلاب جنسی بزنند.

برای غرب هم تغییر این مناسبات به راحتی صورت نگرفت، ولی جنبش 68 این روند تغییر را بوجود آورد، و این راه سخت را طی کرد و هنوز هم در حال طی کردن است.

در این قسمت خانم آتش به اهمیت نقش جنبشهای دیگر اجتماعی می پردازد و اینکه جنبشهای اجتماعی چگونه بطور موازی در کنارهم پیش می رفتند.

او می گوید:

انقلاب جنسی در غرب هم زمان با جنبش دانشجویی و جنبش هیپی ها شکل گرفت و همه ی این جنبشها برعلیه ساختارهای موجود در جامعه به مبارزه پرداختند.

مسئله ی جنگ ویتنام مطرح بود و مسئله ی این که چرا نسل قبلی در مورد وقایع پیش آمده در جنگ جهانی سکوت کرده اند، و چرا به آن پاسخ نمی دهند.

نسلی پا به عرصه ی زندگی گذاشته بود که می خواست تمام این مسائل

را به چالش بگیرد. یکی از شعارهای مهم آن دوره این جوانان این بود به هر کسی که بالای 30 سال دارد اعتماد نکنید. و شعار هیپی ها هم عشق ورزی، و خوداری از جنگ بود.

این نسل می خواست آزادی جنسی را تجربه کند و دیگر اینکه این آزادی را هم جامعه و هم قانون به رسمیت بشناسد، و در این رابطه جوان ها کمونهای تشکیل دادند و آزادی جنسی را تجربه کردند، و خیلی صریح و بی پروا با صدای بلند راجع به این تابوها حرف زدند و بدون هیچ پنهان کاری وترس، قانون و جامعه را به چالش گرفته بودند. با انقلاب جنسی می خواستند فرهنگ مذهبی و سنتی جامعه را تغییر بدهند، جنبش 68 در گیر شد با تمام قیدوبندهای سنتی از جمله تابوهای مطرح در آن دوران مانند بکارت، خودارضایی، اوج لذت جنسی، این تابوها خط قرمز جامعه بود و وارد شدن به این خط قرمزها عواقب خطرناک داشت، ولی آنها این خط قرمزها را رد کردند. آتش می گوید از قضا خانواده ی من به عنوان کارگر مهمان در دوران این چالشها وارد آلمان شدند. نگاه آنها به این وقایع نگاه سنتی و عقب مانده بود. آنها چالش بین مدرنیته و سنت را بی بند و باری می دانستند و در مقابل آن مقاومت می کردند.

#### اسوالت کوله و افسون عشق

خانم آتش از کارهای فیلم ساز معروف، اسوالت کوله می گوید. او از سالهای 68 تا 72 فیلمهایی ساخت و سعی کرد در زمینه ی مسائل جنسی تابوشکنی و روشنگری کند.

او می گوید تلاش برای آزادی جنسی یک تلاش عظیمی بود که در همه ی زمینه ها بوجود آمده بود. تمام این رویدادها نشان می دهد شرایط سالهای 50 تا 68 آن دوران شبیه وضعیت زنان و دختران کشورهای اسلامی این دوره است. و اگر زنان و دختران در این جوامع تلاش نکنند، وضع به همین منوال پیش خواهد رفت.

#### مبارزه با اقتدار

در این قسمت خانم آتش به زمینه های کوناگون برای پاگرفتن انقلاب جنسی اشاره می کند:

- مبارزه با تعلیم و تربیت موجود در جامعه

- مبارزه با والدین در زمینه ی اعمال اتوریته بر روی فرزندان

- مبارزه با سنت های قدیمی

جنبش 68 موفق شد با مبارزه کردن در این زمینه ها، قوانین حاکم در جامعه را تغییر بدهد بخصوص در زمینه ی تعلیم و تربیت. دیگر کودکان این حق را پیدا کرده بودند که از والدین خود در مقابل تجاوز و خشونتهای بدنی وارد بر خود شکایت کنند، ولی متأسفانه هنوز در کشورهای اسلامی کودکان و جوانان تحت سلطه ی خانواده و قوانین اسلامی و جامعه ی سنتی هستند و هیچ قانونی از آنها در برابر این همه خشونت حمایت نمی کند. خشونت و سلطه در مدرسه، در خانه و در جامعه همچنان حاکم است. اعمال قدرت و سلطه تا حدی پیش رفته است که انتخاب همسر هم با والدین می باشد.

جوانان مسلمان در کشورهای اروپایی بجای اینکه با اقتدار و سلطه ی حاکم بر خانه درگیر شوند، خشم خود را به بیرون از خانه می برند و با ارزشهای غربی می جنگند.

او می گوید تربیت جوانان مسلمان بر اساس ترس ودوآلیسم دینی می باشد. آنها شجاعت لازم را ندارند که در مقابل اخلاق جنسی و اقتدار موجود در خانواده و جامعه ی حاکم به ایستند. آنها خشم خود را با مشروب خواری و ترتیب دادن سکس پارتی فرو می نشانند. دخترانی که قبل از ازدواج رابطه ی سکسی برقرار می کنند، وقتی می خواهند ازدواج کنند پرده ی بکارت خود را ترمیم می کنند. این مسائل هنوز در کشورهای اسلامی مانند ایران، تونس، عربستان سعودی، پاکستان، افغانستان، مصر، مراکش، وجود دارد. و تا زمانیکه این جوانان مانند جنبش 68، عفت، بکارت و عصمت را زیر سوال نبرند و با آن قاطعانه نجنگند این مناسبات موجود تغییر نخواهد کرد. تغییر این مناسبات احتیاج به یک انقلاب جنسی دارد.

دستاورد هایی که انقلاب جنسی برای ما به ارمغان آورد

انقلاب جنسی جامعه ی غربی را از بند سنتهای حاکم، اقتدار، اخلاق دو گانه آموزشهای کلیسایی رها کرد و نظمی نوین در جامعه برقرار کرد. انسان آن دوره آگاهانه و با صدای بلند فریاد زد تا زمانیکه میل جنسی نتواند شکوفا شود و دین و سنت به عنوان نگهبان اخلاق جامعه عمل کند، هیچ تغییری صورت نمی گیرد. او می گوید گاهی فکر می کنم اخلاق دو گانه یی که در اسلام وجود دارد بدتر است از دین مسیحیت است، زیرا سکس در دین مسیحیت فقط برای تولید مثل می باشد ولی در دین اسلام رابطه ی جنسی به رسمیت شمرده می شود، البته برای

مردان! زیرا در قران از حوریان بهشتی سخن گفته می شود و در حدیث ها از زنان بیشمار محمد نام برده شده و این که او چطور عدالت را بین آنها بر قرار می کرده است. این به مانند این است که بستنی را به بچه نشان دهند، ولی بعد اجازه خوردن آن را از او بگیرند. افراد مسلمان هنوز نمی توانند راحت و باز در جامعه در مورد میل جنسی حرف بزنند. البته زنان بصورت پنهانی با یکدیگر در این موارد حرف می زنند ولی تصویری بیرونی که از خود نشان می دهند تصویر دهه ی 50 است. و این همان اخلاق دو گانه ی اسلامی است.

آزادی دین و جدایی دین از دولت سالهاست که در غرب بوجود آمده و انسان غربی در انتخاب دین آزاد است. او می تواند دین نداشته باشد

خانم آتش در پایان این بخش به چند نکته اشاره می کند. او می گوید به جنبش 68 انتقاداتی مطرح کرده اند ، از جمله اینکه آمار تولد کودکان و سطح تحصیلات پایین آمده.

و دیگر این که آیا بوجود آمدن این جنبش ضروری بود؟ آیا ما بدون این جنبش به دنیای مدرن و جامعه ی مدنی می رسیدیم؟

من فکر می کنم پیش کشیدن این بحث ها از طرف مسلمانان بیهوده است، چراکه آنها با سنتهای قرون وسطایی می خواهند ارزشهای اجتماعی غربی را به چالش بکشند. جنبش 68 هم به مانند هم جنبش های اجتماعی دیگر، کامل نبود. اما این جنبش یک جهش اجتماعی بزرگی بود. بدون این جنبش، جامعه غرب به هیچ وجه نمی توانست به چنین جامعه آزاد و باز تبدیل شود. نقد ارزش های موجود امروز هم مهم است. اما این نقد نبایستی با حمایت از اسلام و روسری بلکه با تاکید بر حقوق بشر و ارزش های جهانشمول انسانی صورت گیرد. جامعه غرب باید عزم خود را در دفاع از این ارزش ها نشان دهد.

اسلام نیازمند انقلاب جنسی میباشد (1)

نوشتن سیران آتش (2)

خلاصه فصل چهارم

برگردان : مهشید پگاهی

زنان در اسلام: تحت ستم ، منفور و محرک امیال جنسی

به زندگی زنان در دنیای اسلام که نظر افکنیم ، با درجه ای از عدم آزادی مواجه میشویم که در جهان غرب غیر قابل تصورات است .

هدایت الله هوبش (3)، از فعالین جنبش 68 آلمان که سی سال قبل اسلام آورده و در حال حاضر امام مسجد هامبورگ میباشد ، کتابی بنام "زنان در اسلام" نوشته است . در این کتاب وی بطور اختصار از جمله وظائف زن نسبت به شوهرش را ساختن خانه ای همچون بهشت روی زمین ذکر کرده است . در جزوه ای نیز که مجمع مسلمانان آلمانی زبان کارلروهه (4) در مورد زن در اسلام منتشر کرده اند ، مهمترین وظیفه زن را آوردن فرزندان و پرورش آنها ذکر نموده اند.

ابو حمید الغزالی که مهمترین روحانی سنی مذهب متعلق به قرن 12 میباشد کتابی به نام "زناشوئی" به نگارش در آورده است. در این کتاب که هنوز راهنمای تعلیمات اسلامی امروز میباشد ، حدود بیست صفحه اختصاص به شرائطی دارد که زن برای ازدواج باید حائز آن باشد. شرائط مردان برای ازدواج یک صفحه را نیز پر نمیکند. آنهم سفارش به قیم زن است که مواظب باشد دخترش را به همسری مرد نا اهل در نیاورد. زیرا بنا به گفته پیامبر " ازدواج برای زن کارگری است و باید مواظب بود که دختر به کجا فرستاده میشود."

مسئله مهم دیگر مالیخولیای باکرگی میباشد. باکرگی در هنگام ازدواج از شرائطی است که هنوز در جوامع مسلمان حائز اهمیت بسیار و مسبب ضایعات بیشمار است. در حالی که در زمان محمد نمیتوانسته تا این درجه مهم بوده باشد. در میان تمام زنان وی فقط عایشه باکره بوده است. اینطور به نظر میرسد که از آن به بعد است که باکرگی اهمیت خاص پیدا کرده است. در حدیثی از محمد نقل میکنند که هر مردی باید لذت برداشتن باکرگی را تجربه کند.

در 9 جای قرآن به حوریهای بهشتی اشاره شده است که باکرگی آنها مرتباً بازسازی میشود. الغزالی با استناد به گفته های محمد در مورد برتری باکرگی میگوید : اولاً زن به مرد عادت کرده در او عشق به وجود می آید. ثانیاً مرد به زن بهتر جذب میشود زیرا طبیعی است که تصور اینکه کس دیگری به زن دست زده باشد آزاردهنده خواهد بود. و ثالثاً زن هیچگاه مرد اول زندگیش را فراموش نمیکند.

در این سه استدلال تحقیر کامل زن و تفکر سراسر مرد محور نمایان است. مرد حق مالکیت بر کالائی که زن است و آنهم زنی که خود را برای او حفظ کرده است را به دست میاورد.

فرهنگ ستایشگران<sup>۱</sup> غالبی که در مورد پرده بکارت در جوامع اسلامی و حتی خانواده های مسلمان مقیم اروپا رواج دارد باعث مشکلات بسیاری برای زنان شده و گاه میتواند تا خطر جانی برایشان پیش رود. این در حالیست که انتظار حفظ بکارت با واقعیات زندگی این زنان هم خوانی ندارد. روابط جنسی قبل از ازدواج در میان مسلمانان کم نیست ولی از نظر روانی باعث پریشان احوالی بسیاری از زنان و حتی مردان جوان شده و گاه به سقط جنین های مخفیانه نیز منجر میشود. هم<sup>۲</sup> اینها از نتایج این سنت غیر انسانی و تحقیرآمیز نسبت به زنان میباشد. زنان جوان مسلمان بیشماری در سراسر جهان با مراجعه به پزشک و عمل جراحی کوچک پرد<sup>۳</sup> بکارت را بازسازی میکنند تا داشتن رابط<sup>۴</sup> جنسی قبل از ازدواج را پنهان سازند.

یک خانم ژورنالیست تونس میگوید که به نظر وی 80 درصد زنان تونس باکرگی خود را قبل از ازدواج بازسازی میکنند. سکس قبل از ازدواج در تونس رواج دارد ولی سیاست اسلام گرای این کشور آن را محکوم میکند. از این رو است که زنان درباره اش حرف نمیزنند و عمل میکنند.

این اخلاق دوگانه در کشورهای اسلامی گاه اشکال مضحک به خود میگیرند. بجای تحول اجتماعی و به دور ریختن این سنت عقب ماند<sup>۵</sup> قدیمی، عمل بازسازی بکارت مانند مراجعه به دندان پزشک عادی شده است .

نگاهداری پرد<sup>۶</sup> بکارت محدودیتهای زیادی برای دختران جوان به همراه دارد. بطور مثال در ساعت ورزش مدارس، دختران مسلمان را ملاحظه میکنیم که از ترس از دست دادن پرد<sup>۷</sup> بکارت با ترس و احتیاط ورزش میکنند.

ترس از شب زفاف با این دختران همراه است، زیرا زنانی نیز هستند که به دلیل ساخت بیولوژیکی بدنشان پس از رابط<sup>۸</sup> جنسی بار اول دچار خونریزی میشوند و درج<sup>۹</sup> آگاهی داماد است که نقش تعیین کننده را ایفا میکند.

گفته میشود که اسلام حق انتخاب همسر را برای زن قائل شده است. در جزو<sup>۱۰</sup> " 25 سوال در مورد زن در اسلام " از انتشارات مجمع مسلمانان آلمانی زبان کارلروهه نیز بر این مطلب تاکید شده است. با وجود این ازدواجهای اجباری و یا ترتیب داده شده ازطرف خانواده رواج دارد. اغلب زنان موکل من که برای طلاق گرفتن از این نوع وصلت های

اجباری به من مراجعه میکنند ، میگویند که جرئت مخالفت با این ازدواج را نداشته اند.

من از جوانی داستانهای وحشت انگیز در مورد شب زفاف میشنیدم که بیشتر به تجاوز جنسی شباهت داشت. پای صحبت بسیاری از زنان جوان ازدواج کرده که بنشینیم به این نتیجه میرسیم که از این اولین تجربه جنسی هیچ لذتی نبرده اند، ارگاسموس که ابدا مطرح نبوده است. آشنائی حکایت میکرد که شوهرش در شب زفاف ، بدون توجه به ترس و وحشت او ، تنها هدفش دخول در وی و اثبات باکرگی همراه با تحویل ملحفه کذائی بوده است .

البته مردان مسلمانی نیز وجود دارند که اینگونه رفتار نکرده و تمایلات همسرانشان برایشان حائز اهمیت است ، ولی متأسفانه از استثنائات به شمار می آیند. از زن مسلمان که باید باکره به خانه شوهر برود ، در زندگی زناشویی نیز اطاعت و وفاداری کامل انتظار میرود. الغزالی و ضائف زن مسلمان در خانه شوهر را در یک جمله خلاصه کرده میگوید " ازدواج به معنی برده داری است که زن برد مرد میباشد. " ( الغزالی ، کتاب زناشویی ص 161)

هدایت الله هوبش نیز با وجودیکه مینویسد زن و شوهر نباید به یکدیگر ظلم روا دارند ، ولی اضافه میکند که در قرآن آمده است که مردان به زنان برتری دارند.

زن در اسلام باید همیشه تمایلات جنسی شوهرش را برآورده کند و بجز مواقع عادت ماهانه و مریضی باید همیشه برای هم خوابگی آماده باشد. زنان مسلمانی که با آنها مصاحبه کرده ام خاطرنشان میکنند که در درجه اول تمایلات جنسی مردان است که باید ارضا شود و خواست جنسی خودشان عقب رانده میشود.

دو خانم روانشناس که بیشتر مریضهایشان زنان مسلمانی که از افسردگی و اضطراب رنج میبرند میباشد، تاکید میکنند که اکثر این زنان از روابط جنسی لذت نمیببرند. در بعضی موارد این زنان حاضرند که شوهرانشان همسر دوم اختیار کنند و آنها را راحت بگذارند.

اینگونه موارد البته همگانی نیستند ولی نشان از عدم آزادی و حق انتخاب مسائل جنسی زنان دارند. در آلمان و دیگر کشورهای اروپائی تعداد زنان با حجاب مرتبا در حال افزایش است. حجاب به عنوان نشانه اعتقاد مذهبی تلقی میشود و حتی برخی از زنان مسلمان اصرار دارند که اختیارات حجاب به سر میکنند. آنها ادعا میکنند که با

این پوشاندن نشان می‌دهند که بدنشان به خودشان تعلق دارد. به نظر من برعکس روسری سر کردن نه تنها نشان از آزادگی ندارد، بلکه سمبل تحت ستم بودن و فرودست مردان بودن زنان است. هدایت اله هوبش با زبانی شاخ و برگ دار دلائل حجاب سر کردن زن مسلمان را بر شمرده است.

وی بطور خلاصه این منظور را میرساند که حجاب برای حفظ زن و بر نیانگیختن میل جنسی در مردان است. یعنی زن مسلمان شیئی است مانند یک تکه شکلات که باید عقب قفسه پنهانش کرد تا وسوسه شیرینی خوردن در شخص ایجاد نشود.

حجاب و جدا سازی زن و مرد فضا را به شدت جنسی میکند و به نظر من زن با حجاب به همان اندازه زنان عریان و نیمه عریان آگهی های تبلیغاتی امیال جنسی را تحریک میکند. با این تفاوت که در غرب آگاهانه و مستقیم و در اسلام غیر مستقیم آتمسفر را جنسی میسازند.

ناهد سلیم، زن مصری مقیم هلند، در کتاب خود "قرآن را از مردان بگیرد"، وضعیت سی سال قبل مصر را که زنان بدون حجاب برای برابری تلاش میکردند و تفاوت فاحش آن با امروز که گروههای مذهبی قدرت گرفته و تعداد زنان با حجاب هر روز بیشتر میشود مقایسه کرده است. زنان مصری که طرف مصاحب من بوده اند نیز این را تایید کرده و تاکید میکنند که آزار جنسی در خیابانهای قاهره به شدت افزایش یافته است.

پیشرفت اسلامیزه شدن در اغلب کشورهای اسلامی مانند افغانستان، پاکستان، مصر و حتی ترکیه موجب جدائی بیشتر زن و مرد شده به تبعیض علیه زنان افزوده است.

در غرب اما انسان آزاد غربی با مطرح کردن نسبیت فرهنگی تصورش از آزادی، قضاوت نکردن در مورد فرهنگهای دیگر است. اینجا دیگر خودمختاری و استقلال رای بی اهمیت میشود. این طرز تفکر به نظر من مردود بوده مغایر قانون اساسی آلمان میباشد. آنجا که زنان و دختران مسلمان به اجبار و یا با اختیار خویش حجاب بر سر میکنند، جهت محفوظ ماندن از تعرض جنسی نیست، بلکه نشان از نابرابری جنسیتی و تفاوت حقوق و ضایف دو جنس بوده مغایر با مساوات جنسی و حقوق بشر است. حجاب نشان نابرابری جنسیتی میباشد.

در جهان اسلام زنان شجاع و فرهیخته ای هستند که برای حقوق برابر زنان تلاش میکنند. در این مورد میتوان از تسلیمه نسرين از بنگلادش،

شیرین عبادی از ایران و یا فاطمه مرنیسی مراکشی نام برد. جان اینگونه زنان در کشورهايشان درخطر بوده ، اکثرا مجبورند فعاليتهايشان را مخفيا نه انجام دهند. در ماه مارس 2009 ، سيتارا آخيزائى را مسلمانان طالبانى در جلوى خانه اش در قندهار به قتل رسانيدند. وى پس از مدتى تبعيد در آلمان ، به افغانستان مراجعت کرده بود تا در ساخت يك جامعۀ دموکراتيک کمک کند. گناه وى اعتقادش به برابرى زن و مرد و خواستش براى ساختن مدارس دخترانه بود.

مسئله ديگر فمينيستهاى اسلامى هستند که ميخواهند راهى را که به نظر آنها با فرهنگشان خوانائى بيشتري داشته باشد پيدا کنند. خيلى از آنها در مورد حجاب بر اين عقيدة اند که مسائل مهمتري پيش رویشان است. عده اى نيز بر اين باورند که اين مسئله شخصى و انتخاب خود زنان است. به نظر من اين برداشت غلط است، زيرا جائى که مسئله پيروى از احکام و مقررات مذهب در ميان است، نمیتوان از انتخاب آزاد سخن راند. براى اين منظور بايد اسلام در درجۀ نخست ، خواست شخصى را در حيطۀ تعليم و تربيتى خویش پذيرد. خانواده هاى مسلمان معمولا در تربيت فرزندان خویش جائى براى استقلال راى و انتخاب آزاد آنها منظور نميدارند.

به نظر من بسيارى از زنان کنشگر اسلامى خواهان جدى امر مهم جدائى دين از دولت نيستند. آنها بيشتري بر اين باورند که با تفسيرى مترقى از قرآن ميتوان براى زنان دنياى بهتري ساخت. آنها درک نميکنند که سلطۀ مردانه در اسلام است که محور مشکل نابرابرى زن و مرد را رقم ميزند. بسيارى از فمينيست هاى اسلامى از اينکه با ابراز خواستهاى شبيه فميتيستهاى غربى متهم به غرب زدگى گردند واهمه دارند. ولى آيا فمينيسم تفاوت فرهنگى ميشناسد؟ آيا تعامل و ملاحظه کارى با فرهنگ سنتى و يا مذهبى خاص قدم اول در راه نفى تساوى جنسيتى نيست؟ اگر قرار باشد وضع زندگى زنان رو به بهبودى رود، بايد اين ملاحظات را کنار گذاشت .

اميد من به زنان جوان مسلمانى در آلمان است که پا از مرزهاى محدود و تعيين شدۀ مذهب فراتر گذاشته زندگيشان را به دست خویش ميگيرند.

Der Islam braucht eine sexuelle Revolution ( 1

Seyran Ates ( 2

خلاصه ای از بخش پنجم

برگردان : پروین ثقفی

مرد مسلمان در کشاکش قدرت و ناتوانی

در این قسمت خانم آتش با نقل قولی از محمد غزالی آغاز می کند، که با استناد به محمد ، پیغمبر مسلمانان ووظیفه مردان مسلمان را در برابر زنان به مانند وظیفه ارباب با برده اش تعیین کرده است. به این معنا که مرد همیشه باید نقش برتری خود را اعمال کند و به بردگی از زن تن ندهد (به اصطلاح ایرانیان "زن ذلیل" نباشد)، با زن رفتاری مناسب داشته باشد و در هنگام حرکتی ناشایست از جانب زن ، خشم و جذب خود را به کار گیرد. در این دیدگاه رابطه زن و مرد به صورت مناسباتی تصویر می شود که بین انسان بزرگسال با کودک وجود دارد.

حال این سوال پیش می آید، که پس در این صورت رابطه جنسی این دو موجود چگونه می تواند باشد. رابطه ای که نه بین دو انسان برابر، بلکه بین یک انسان بزرگسال با مایملک خود وجود دارد.

او دو مثال از مردان جوان مسلمان می زند، که یکی از آن ها در مصاحبه با خانم آتش گفته که به او آموخته بودند که با دختران جوان به مانند وسیله ای رفتار کند، که بعد ها متعلق به خودش خواهد بود. و چنین تصویری باعث شده بود که او با وجود نیاز هایش به عشق ورزی، از این کار دوری بجوید و برای اولین بار در سن 26 سالگی زنی را ببوسد. دیگری مطرح کرده که قبل از نزدیکی با زنان داستان های زیادی از مردانی شنیده بوده، که با افتخار برای مردان دیگر تجربه های خود را از "تصرف" زنان یا "ترتیب دادن" آن ها شرح می داده اند. به طوری که او خیال می کرده در هنگام عمل جنسی مرد باید سوار زن بشود.

سعادت بهشتی

در این قسمت خانم آتش مطرح می کند، برای این که تصویری از مرد مسلمان و سعادت مند در الگوی اسلامی را دریابیم، بهتر است که ببینیم او در بهشت در چه موقعیت وشرایطی قرار دارد. چرا که در

دیدگاه اسلامی، سعادت واقعی برای مومنین در بهشت متحقق می شود.

در بهشت برای مردان میل و لذت جنسی بی حد و حصری تدارک دیده شده است. سهم زنان از بهشت اغذیه و اشربه خوب است. در سنت اسلامی ضامن راهیابی به بهشت برای زن جلب رضایت مرد است.

در واقع زنی که به بهشت راه پیدا می کند، زنی است که در دنیا در رابطه زناشویی و وظیفه همخوابگی از شوهرش فرمانبرداری کرده است. چنان که در حدیث البحاری آمده: اگر زنی از خواست مرد برای عمل جنسی تبعیت نکند، فرشتگان تا صبح او را نفرین می کنند.

مردان بر عکس زنان، هیچ مجازاتی ندارند، اگر زن خود را به لحاظ جنسی ارضا نکنند. البته زن در اسلام اجازه طلاق دارد، وقتی که مرد توانایی جنسی نداشته باشد. اما این بدلیل آن است که زن از نعمت مادر شدن محروم می شود. چرا که بهشت زیر پای مادران است.

تنها ارفاقی که در بهشت به زنان می شود، این است که دیگر مجبور به ارضای شوهران شان نیستند. این وظیفه را حوری ها به عهده دارند. این حوری ها همانطور که میدانیم، باکره هستند. و هر بار پس از همخوابگی دوباره باکره می شوند.

رابطه جنسی مرد در بهشت بدون زایش صورت می گیرد و فقط برای لذت است.

از این تصاویر می توان دریافت، که شرایط ایدآل رابطه با زن برای یک مرد مسلمان چگونه ترسیم می شود.

### کنترل بر جنسیت مرد

اما اسلام در رابطه جنسی یا سکس برای مردان هم قید و بند های زیادی در نظر گرفته که جاذبه و لذت جنسی، یا جنبه شخصی و خصوصی آن را از بین می برد. در واقع در رابطه با امور جنسی، برای مردان هم همانقدر نسخه پیچی شده که برای زنان. و به این ترتیب رفتار جنسی مردان نیز به شدت کنترل می شود.

در آموزش اسلامی به مردان تلقین می شود که توانایی جنسی بالاو خارق العاده ای دارند و تمایلات جنسی شان را نمی توانند کنترل کنند. در واقع تصویری که از مرد مسلمان به خود مردان داده می شود، موجودی است که فقط و همیشه تحت تاثیر غریزه جنسی است.

یک مرد ترک تعریف کرده، چون شب زفاف نتوانسته عمل جنسی را صورت بدهد، انگشت خودش را بریده و خونش را بر روی پارچه‌ی مربوطه مالیده و تحویل خانواده داده، تا آرامش خود را داشته باشد.

مرد مومن مسلمان حین انجام سکس باید به خدا بیندیشد و از او بخواهد که او را در مقابل شیطان حفظ کند. در تصور اسلامی در حین عمل جنسی همیشه شیطان حضور دارد. و مرد باید مراقب باشد که به او تسلیم نشود. او حتی در شرف ارگاسم (اوج رابطه‌ی سکسی) هم باید وردی را با خود زمزمه کند که معنی اش شکر گزاری به درگاه خدایی است که از آب انسان خلق می‌کند. منظور از آب هم ترشحاتی است که در حین سکس از عضو جنسی مرد خارج می‌شود.

علیرغم قدر قدرتی که بی شک برای مردان در تربیت و سنت اسلامی وجود دارد، وظایف مذهبی زیادی هم به عهده شان گذاشته شده که عشقبازی را به کام شان زهر می‌کند.

معمولاً خانواده‌ها از پسرانشان انتظار دارند، که آن‌ها زنانی مسلمان، نجیب، زیبا، عقیف، باکره و زرنگ اختیار کنند که برایشان بچه بزایند و خانه داری کنند. موارد زیادی است، که این مردان مثلاً با زنان خارجی دوست هستند و رابطه‌ی عاشقانه دارند. آن‌ها ولی به درخواست خانواده از این زنان جدا می‌شوند و تن به ازدواج با زنانی می‌دهند، که خانواده برایشان مناسب می‌داند.

ترس از جنسیت یا میل جنسی زنان

به طور کلی رفتار جنسی زن در مناسبات پدر سالارانه و در تمام مذاهب به شدت کنترل می‌شود، چرا که مردان بیش از هر چیز می‌خواهند بر روی مالکیت بر فرزندان شان کنترل داشته باشند. در اسلام این مسئله به طرزی حاد صورت می‌گیرد. تصویری که از زن داده می‌شود، موجودی بی پروا و به لحاظ جنسی بسیار فعال است که دائماً باید به راه راست هدایت شود، وگرنه بشریت را دچار فساد می‌کند.

قواعدی مثل حجاب، جداسازی جنسیتی و حبس در محیط خانه همه ناشی از این تصور است، که جاذبه‌ی جنسی زن جاذبه‌ای شیطانی است و باید از جانب مردان کنترل شود.

جنون مردانگی و عواقب آن

برتری جنسی نامحدود و درک غلو آمیز از تمایلات جنسی مردان

در آموزش و تربیت اسلامی باعث نوعی جنون مردانگی می شود. مردان هیچ موقعیت و فرصتی را نباید برای ارضای جنسی شان از دست بدهند. مثلاً مردی تعریف کرده، که وقتی به دوستانش گفته که به زنش وفادار است، همه با تعجب به او برخورد کرده اند. تلقین این نظر به مردان، که آن ها قادر به کنترل امیال جنسی خود نیستند، باعث می شود که آن ها خودشان را مجبور به عمل جنسی کنند و یا به تجاوز دست بزنند.

خانم آتش در ادامه مطرح می کند: با وجود کتمان تجاوز در رابط همسری از جانب حتی خود زنان در تحقیقی که در آلمان از طرف وزارت امور اجتماعی صورت گرفته، 25% کل زنان شرکت کننده تجاوز از طرف همسر خود را تأیید کردند. این رقم در میان زنان ترک بالغ بر 38% می شود. تازه این رقم زنانی است که به تجاوز در رابط همسری اذعان کرده اند.

خانم آتش همچنین اشاره می کند به تجاوز های دسته جمعی از طرف مردان جوان مسلمان در فرانسه به دخترانی که بی بند و بار قلمداد می شوند. معیار این مردان برای زنان بی بند و بار نپوشیدن روسری، لباس پوشیدن به سبک غربی، دوست پسر خارجی داشتن و تا دیروقت در خیابان بودن مطرح شده است.

#### فحشا در اسلام

فحشا در کشورهای اسلامی به طور رسمی ممنوع است و مجازات می شود. ولی در عین حال تجارت سکس درهم شهر های بزرگ در همین کشور ها جریان دارد. بسیاری از زنان تن فروش در امارات متحده عربی به عنوان مهاجرین شغلی کار می کنند. محل های تجارت سکس علاوه بر کارکرد معمول خود، یعنی ارائه سکس در مقابل پول به امر دیگری هم پاسخ می دهند و آن یاد دادن آمیزش جنسی به مردان جوان مسلمان است. از آن جا که عمل جنسی بر طبق قواعد اسلامی تنها در رابط زناشویی مجاز است، مردان جوان مسلمان به طور معمول اولین تجربه جنسی خود را در رابطه با زنان تن فروش کسب می کنند.

خانم آتش در این جا اشاره ای هم به صیغه در ایران می کند که در ازای پول از یک ساعت تا 99 سال می تواند بسته شود.

#### تجاوز جنسی به کودکان

در این قسمت مشکل سن اسلامی بلوغ که در ایران که 13 سال است، مطرح می شود و فروش کودکان دختر به مردان مسن در افغانستان، همچنین

برای مقابله با ربودن دختران به عنوان غنیمت جنگی در افغانستان، خانواده ها ناچار به ازدواج دختران نابالغ شان می شوند. به مواردی هم اشاره می شود که کودکان از طرف روحانیون اسلامی مورد تجاوز قرار می گیرند. و این که جدا سازی های جنسی و ممنوعیت روابط جنسی قبل از ازدواج باعث می شود، که مردان به کودکان پسر تجاوز کنند. این عمل از جانب مردان متجاوز بی دردسرتین نوع سکس محسوب می شود، چرا که نه ازاله بکارت و نه حاملگی به دنبال دارد.

خانم آتش رفتار جنسی مادران و اقوام زن را نیز مورد برخورد قرار می دهد که مرتب قربان صدق عضو جنسی کودکان پسر میروند. آن ها با چنین رفتاری کودکان پسر را آزار می دهند و زمینه های اختلالات جنسی و روحی در آن ها را باعث می شوند.

بهره مندی مردان از خودمختاری جنسی

در انتهای این بخش خانم آتش به مزایای استقلال و آزادی جنسی برای مردان می پردازد. او از مصاحبه با تعداد زیادی از مردان جوان به این نتیجه رسیده که تعدادی از این مردان هم آرزوی سکس داوطلبانه و آزاد را دارند و برایشان درد آور است که برای سکس به زنان تن فروش مراجعه کنند، چرا که قبل از ازدواج با زن دلخواهشان اجازه آمیزش جنسی ندارند. یکی از این مردان ابراز کرده که سکس با زنان آلمانی برایش به مراتب دلپذیرتر است، چرا که این زنان در رابطه جنسی آزادانه تر رفتار می کنند و تابو های کمتری دارند.

خانم آتش در انتها تاکید می کند، که البته در عین حال مردان زیادی هم هستند، که به هیچ وجه حاضر و قادر نیستند، قدرت و برتری جنسی را که منش و تربیت اسلامی به آنها عرضه کرده از دست بدهند.

خلاصه فصل ششم

برگردان : الهه صدر

همجنس گرایی - اجبار به زندگی دو گانه (3)

این بخش از کتاب را خانم "آتش" با یک سؤال آغاز می کند: آیا اسلام و "سکسوالیته" همخوانی دارند؛ و آیا همجنسگرایی در اسلام پذیرفته شده است؟

همجنسگرایانی که در این کتاب مورد پرسش قرار گرفته اند، همگی پاسخ می دهند که: اسلام و همجنسگرایی با یکدیگر همخوانی ندارند و

در مورد همجنسگرایی در اسلام اساساً سکوت شده است.

در جوامع اسلامی به همجنسگرایی به عنوان یک پدیده ی بسیار کثیف نگاه می شود و همجنسگرایان چه از طرف هیأت حاکمه و محاکم قضایی، و چه از طرف خانواده و فرهنگ جامعه، مورد سرکوب قرار می گیرند. در هیچیک از کشورهای اسلامی، افراد نمی توانند آزادانه و بی خطر جهت گیری جنسی خویش را انتخاب کنند. در این مورد خبرنگار مشهور آقای "ال موسایی" می نویسد: در یک ساختار هرمی مرد- پدر سالار دگرجنسگرا مانند اسلام، که همه ی رُلهای فردی و اجتماعی زن و مرد از قبل تعیین شده است، همجنسگرایی به معنای تخطی از این رُلهای از پیش تعیین شده است و پایه های این ساختار هرمی را به لرزه در می آورد و نُرْمها و ارزشهای آن را جابجا می کند. پس طبیعی ست که نه تنها همجنسگرایان پذیرفته نمی شوند، بلکه به شدیدترین شکل نیز مورد سرکوب قرار می گیرند.

در چند آیه ی قرآن به همجنسگرایی اشاره شده است:

در آیه ی 7 سوره ی 80/81 می آید: ما لوت را فرستادیم. او به قوم خود گفت آیا می خواهید کاری کنید که قبل از شما هیچ قومی در جهان نکرده است؟ شما به مردان گرایش دارید به جای اینکه به زنان داشته باشید. خیر شما قوم بی قاعده ای هستید.

در آیه ی 26 سوره های 165 تا 169 لوت می گوید: چگونه می توانید بطرف مردان روید و آنچه را که خدای شما در زنان آفریده رها کنید؟ خیر، شما مرزها را شکسته اید. آنها گفتند: لوت، اگر ساکت نشوی، تو هم جزء کسانی خواهی بود که... لوت گفت: خجالت بکشید از کارتان. خدای من، مرا و اعضاء بدن من را از آنچه آنها انجام می دهند نجات بده.

"غزالی" در این باره می گوید: عمل جنسی یک وظیفه دارد: عضو جنسی مردانه، نطفه را در عضو جنسی زنانه می کارد و عضو جنسی زنانه، مانند زمین باید پذیرای نطفه باشد. پس بدین ترتیب، تنها عمل جنسی مجاز در اسلام را، زن و مرد می توانند داشته باشند.

"عُمر کاپلان" می نویسد: در مورد سکسوالیته تفاوتی بین اسلام و ادیان دیگر وجود ندارد و در مسیحیت و یهودیت نیز درست مانند اسلام، برخی اعمال جنسی نظیر همجنسگرایی، مجاز نیست. به همین دلیل در بسیاری خانواده های مسلمان، به محض آنکه گرایشات همجنسگرایی در فرزندان خویش می یابند، آنان را به ازدواج وادار

می کنند تا به زعم خود، کمبود جنسی ایشان برطرف شده، گرایش جنسی آنها به شکل طبیعی در آید.

زیست شناس معروف ریچارد داوکینز، در کتاب خود "جنون خدایی" می آورد: در رابطه با همجنسگرائی از طرف ادیان و کلاً از طرف جزمگرایی، جنونی پدید آمده است. نمونه ی آن را در افغانستان مشاهده می کنیم که همجنسگرایان، مجرم شناخته شده و سنگسار می شوند، به این شکل که دیواری را بروی مجرم خراب می کنند تا فرد زیر آن مدفون شود.

وی توضیح می دهد که در زمانهای قبل، در ممالک مسیحی نیز همجنسگرائی جرم محسوب می شده، و حتی در کشوری مانند انگلستان نیز این وضعیت تا به سال 1967 ادامه داشته است. مجازات آن چند سال زندان و نیز مداوای هورمونی (اخته کردن شیمیایی) بوده است. ریاضیدان انگلیسی "الن تورینگ"، که به دلیل همجنسگرائی از طرف دولت تحت تعقیب بود، در سال 1954 به همین علت خود کشی کرد.

امروزه در 7 کشور دنیا همجنسگرایان به مرگ محکوم می شوند که ایران و عربستان سعودی و یمن جزء این کشورها هستند.

خانم "آتش" در مورد زنان همجنس گرا در کشورهای اسلامی مینویسد: در کُتب دینی پیرامون زنانِ همجنسگرا اصلاً چیزی نوشته نشده است. تمایل و یا اشتیاق زنان اساساً با نگاه مردانه تعریف شده است. یک مرد، فقط مرد دیگری را رقیبِ خود میداند و مقوله ی غیرت در رابطه با این رقیب معنا پیدا می کند. و از آنجا که صرفاً از رابطه ی زن و مرد می تواند بچه ای حاصل شود، مرد دیگر برای او، خطر جدی محسوب می شود. و شاید بهمین دلیل عشق بین دوزن، در حالیکه به شدت تنفر انگیز است، به عنوان یک خطر، جدی گرفته نمی شود.

سالهاست که بسیاری از زنان مسلمان، از جمله خانم مصری به نام "ناهید سلیم" تلاش کرده اند تا قرآن و کتابهای دینی را از نو، و با نگاه زنانه تفسیر کنند که برایشان خالی از خطر هم نبوده است.

خانم "آتش" در رابطه با وضعیت زندگی همجنسگرایان در این قسمت از کتابش می نویسد: آنها در کشورهای اسلامی مورد تبعیض و تحقیر قرار می گیرند. به طور مثال در مصر، همجنس گرائی از نظر قانونی ممنوع نیست، ولی در جامعه به آنان به چشم فاحشه نگریسته می شود که جرم آن سه سال زندان است. همجنسگرایان در مصر، در ترس دائمی بسر می برند: ترس از اینکه در خیابان مورد حمله قرار بگیرند؛ ترس

از دستگیری؛ ترس از زندان و تجاوز؛ ترس از اینکه برچسب بیمارخورده، مورد مداوای اجباری توسط شوک الکتریکی قرار گیرند. یکی از مصاحبه شونده گان به نام "رشید" در مصاحبه اش با خانم "آتش" تعریف می کند که: تا زمانیکه در کشور خود (مراکش) زندگی می کرده، تحت فشار خانواده و جامعه، حتی مجبور به داشتن دوست دختر بوده است و تنها در صورت سفر به کشور های اروپایی امکان می یافته که آزادانه و در جهت تمایل و گرایش جنسی خود زندگی کند. نمونه ی "رشید" نشان می دهد که در ممالک غربی، جامعه با "پدیده ی" همجنسگرائی بسیار بازتر برخورد می کند و جوانان مسلمان برای بهره بردن از این آزادی، باید از بسیاری چیزها مانند خانواده، دوستان و آشنایان، کار و امنیت مالی، صرف نظر کنند و به کشورهای اروپایی پناهنده شوند، و یا مهاجرت نمایند. حتی جوانانی که در آلمان یا کشورهای دیگر اروپایی زندگی می کنند، برای آنکه قادر باشند آزاد و علنی به همجنس خود عشق بورزند، می بایستی خانواده و دایره ی آشنایان را ترک کرده، به شهرهای دیگر روند. "سِرِهات" جوان تُرک می گوید: برای آنکه موقعیت همجنس گرایان مسلمان تغییر کند، بایستی مردم بالاخره یک چیز را متوجه شوند و آن اینکه، همجنسگرائی هرگز به کسی آسیبی نمی رساند و جامعه از سوی همجنسگرایان مورد تهدید قرار نمی گیرد.

خانم "آتش" در مورد کشور ترکیه شرح میدهد که چگونه علیرغم آنکه همجنسگرائی قانوناً جرم نیست، همجنسگرایان مورد اذیت و آزار دائمی هستند. وی می نویسد: یک همجنسگرا در ارتش ترکیه، به شرط آنکه عکس یا فیلمی از عمل جنسی خود ارائه دهد، از 15 ماه سربازی معاف می شود. و تازه اگر او در حالت فاعل باشد، به عنوان همجنسگرا به رسمیت شناخته نخواهد شد. تنها در حالت مفعول می تواند معافی بگیرد. در جهان بینی فرد مسلمان دگر جنسگرای مرد سالار، مردی که در حالت فاعل با مرد دیگری سکس می کند، نه تنها از رُل مردانه ی خود تخطی نکرده، بلکه این عمل نشاندهنده ی قدرت جنسی مردانه ی بیش از حد اوست. درست بهمین دلیل در جوامع اسلامی، حتی سکس با حیوانات نیز برای مردان امری رایج است. "برکای"، مرد جوانی که از جنوب شرقی ترکیه به آلمان آمده است، برای خانم "آتش" تعریف می کند: هر موقع که دستفروشی که وسائل خانه گی می فروخت به روستای ما می آمد، از دهقانی خَرش را کرایه میکرد و با خود می بُرد و بعد از مدتی آن را برای صاحبش پس می آورد. "برکای" می گوید: چنین کاری در روستا های ترکیه رسم است و همه ی مردم هم می دانستند که خر به چه منظوری در ازاء پول قرض گرفته می شود.

هنگامی که از همجنس‌گرائی در جوامع اسلامی سخن می‌گوئیم، باید یک نکته را مَدِ نظر داشته باشیم: در این جوامع که اخلاق خشک و مذهبی جنسی بر پایه‌ی جدایی جنسیتی بنا شده است، همجنس‌گرائی نه به مثابه‌ی جهت‌گیری جنسی - که خود بخشی از هویت فرد است - بلکه صرفاً به عنوان ارضاء جنسی، نگریسته می‌شود.

خانم "آتش" می‌نویسد: در سالهای اخیر، در پی کار مستمر و روشنگرانه‌ی برخی سازمانهای دفاع از حقوق همجنس‌گرایان نظیر لامبدا استامبول، همجنس‌گرایان نسبت به گذشته، علنی‌تر زندگی می‌کنند. در برخی نقاط ترکیه مانند آناتولی و یا قسمتهای کرد نشین، و یا در قشرهای پایین جامعه که از نظر فرهنگی نیز عقب مانده ترند، همجنس‌گرایان بیشتر مورد خشونت قرار می‌گیرند؛ حتی از جانب پلیس. و اینرا آمار قتلها در 2 سال گذشته به خوبی آشکار می‌کند.

در سال 2008، دانشجویی به نام "احمد"، که در سازمان "لامبدا" نیز فعالیت میکرد، 2 ماه پس از علنی کردن همجنس‌گراییش، در خیابان مورد سوء قصد قرار می‌گیرد و یکسال بعد مشخص می‌شود که پدرخودش مرتکب قتل شده بوده. همچنین در تاریخ 10 مارس همان سال، یک خانم فعال حقوق شهروندی، در خانه‌ی خود، توسط پسر یک افسر پلیس خفه شد. این خانم چندین بار به پلیس مراجعه کرده، گزارش داده بود که از سوی فرد خاصی مورد تهدید قرار گرفته است، ولی پلیس موضوع را جدی نگرفته بود.

البته در ترکیه افراد مشهور و محبوبی وجود دارند که علیرغم آنکه همجنس‌گرایی شان بر همه روشن است، کسی به این فکر نمی‌افتد که به آنها آسیبی برساند، مگر افراد مذهبی متعصب.

نمونه‌ی این افراد دو هنرمند بسیار مشهورند: اولی "زکی مورن" که در 64 سالگی درگذشت و هرگز همجنس‌گراییش را علنی نکرد؛ و دومی "بولنت ارسوی" که در سال 1980 در لندن تغییر جنسیت داد و 8 سال اجازه‌ی بازگشت به ترکیه را نداشت. او نیز نام مردانه‌ی خود را هرگز تغییر نداد. هر دوی اینها از محبوبیت بسیاری در میان مردم برخوردار بودند. خانم "آتش" در این باره می‌گوید: ما در جوامع اسلامی شاهد تضاد یا پارادوکسی هستیم که خاص این جوامع است. مردم از سوئی هنرمندان همجنس‌گرای خود را ستایش می‌کنند، و از سوی دیگر قادرند همجنس‌گرایان را در خیابان مورد حمله و خشونت قرار دهند. در حالیکه در جوامع غربی، امروزه شاهدیم که یک همجنس‌گرا، حتی در مقام شهردار پایتخت قرار می‌گیرد و در سطح جامعه نیز

همجنس‌گرایان می‌توانند به صورت قانونی با یکدیگر پیوند ببندند، و یا در کشوری کاتولیک مانند اسپانیا، نه تنها دو همجنس‌گرا می‌توانند ازدواج کنند، بلکه از نظر قضائی دارای همان حقوقی هستند که یک زوجِ دگر جنس‌گرا از آن برخوردارند.

گرچه در قانون اساسی آلمان ممنوعیت تبعیض بر همجنس‌گرایان هنوز درج نشده است، برای بسیاری از همجنس‌گرایانِ کشورهای اسلامی، آلمان و ممالکِ اروپایی رویائی زیباست و چنانچه می‌توانستند از امکانات غرب در کشورهای خود برخوردار باشند، هرگز خانواده و وطن خود را ترک نمی‌کردند و به غرب نمی‌آمدند.

هنگامی که در غرب از عشق بین دو همجنس صحبت می‌شود، در حقیقت منظور جهت‌گیری جنسی فرد است. همجنس‌گرائی به نوعی، هویت جنسی فرد است؛ فردی که نوع گرایش جنسی اش، او را از دوجنس‌گرایی و "ترانس سکسوالیته" تفکیک و مجزا می‌کند. اصطلاح همجنس‌گرائی در اروپا نسبتاً جدید است و تازه در اواسط قرن 19 در اروپا و امریکای شمالی رایج شده است.

در کشورهای اسلامی به عکس، همجنس‌گرایی نه تنها بخشی از هویت فرد نیست، بلکه رفتار جنسی ایست که مورد قضاوت جامعه و فرهنگ مذهبی جامعه قرار می‌گیرد و نفی می‌شود. این رفتار، تخطی از طبیعت انسان و تخطی از پذیرش رُله‌های اجتماعی قلمداد می‌شود و از جانب جامعه بشدت تقبیح می‌گردد. در زبان عربی هنوز هم معادلی برای واژه ی همجنس‌گرائی وجود ندارد.

تنها در ممالک اسلامی نیست که همجنس‌گرایان مورد تحقیر و ضرب و شتم قرار می‌گیرند. در برخی شهرهای اروپایی نیز مانند "برلین"، ایشان هدفِ خشونتِ جوانان مسلمان هستند.

این جوانان از یکطرف از مردانگی خویش دفاع می‌کنند، و از طرف دیگر مقاومت خود را در برابر ارزشهای غرب به نمایش می‌گذارند. استفاده از اصطلاح "اُبنه ای" به منظور تحقیر همجنس‌گرایان، در بین این جوانان رایج است. بسیاری از جوانان مسلمان تصور می‌کنند که همجنس‌گرایی یک بیماریِ جوامع غربی است و میان مسلمانان وجود ندارد؛ در حالیکه آمار نشان می‌دهد که هر روزه تعداد همجنس‌گرایان در جوامع اسلامی بیشتر شده و عده ی کثیری از ایشان، از طریق اینترنت، برای خود شریک جنسی جستجو می‌کنند.

در کشور آلمان هم بسیاری از مسلمانان فکر می‌کنند که همجنس‌گرایان

بیماران جنسی هستند که همه ی روشها از جمله سکس با هم جنس را برای ارضاء جنسی امتحان می کنند. مسلمانان تند رو در سایت اینترنتی به نام ( ufuq.de ) نوشته اند: همجنسگرایان جانیانی هستند که به دلیل رفتار جنسی غیر طبیعی خود، دچار بیماری خطرناک پوستی شده اند. این سایت جوانان را به طریق غیر مستقیم بر علیه همجنسگرایان می شورا ند.

نیز در همین سایت اینترنتی می خوانیم: حتی محمد، پیغمبر اسلام، در احادیث تاکید کرده است که همجنسگرایان را میتوان کُشت. برادران مسلمان باید به خاطر داشته باشند که به یک همجنس گرا نباید دست بدهند، زیرا کسی نمی داند چه باکتریهایی در دست آنها موجود است. با نوشتن چنین مطالبی در این وب-سایت، در حقیقت اسلام و یا جامعه شناسان مسلمان، یک چیز را می خواهند روشن و ثابت کنند و آن اینکه، "هموفوبی" تنها یک عکس العمل بدون اندیشه و سریع نیست، بلکه یک جهان بینی است .

خانم "سیران آتش" می نویسد: جوامع غربی مانند آلمان، از یک سودر برابر شهردار شدن یک همجنس گرا تفاهم نشان می دهند، و از سوی دیگرخشونتی را که هر روزه از سوی جوانان تُرک و عرب به همجنسگرایان اعمال می شود نادیده می گیرند. غرض از این گفته آن نیست که این جوانان از سوی جامعه طرد شوند؛ بلکه باید در جهت جذب آنان تلاش شود. آنانی باید در جامعه منزوی گردند که خشونت و نفرت را تبلیغ می کنند و جنگ با غرب را جنگی مقدس جلوه می دهند.

Der Islam braucht eine sexuelle Revolution \_ 1

Seyran Ates \_ 2

Homosexualität – Der Zwang zum Doppelleben \_ 3

خلاصه فصل آخر

برگردان : مژده نورزاد

یک انقلاب جنسی برای اسلام

ویلیام رایش در سال 1945 در کتاب انقلاب جنسی می نویسد که انسانها ازدواج می کنند که با هم رابطه جنسی داشته باشند. چیزی که در سال 1945 برای کشورهای غربی صادق بوده، در مورد زندگی مسلمانان جوان امروز تغییر آنچنانی نکرده است. امروزه جوانان مسلمان ازدواج می

کنند تا اجازه رابطه جنسی داشته باشند. برای اینکه "دنیای اسلامی" یک راه حل برای مسائلی که از سرکوب جنسی ناشی می شوند پیدا کند وارد بحث انقلاب جنسی در اسلام می شوم و می پرسم چگونه مسلمانان می توانند خودشان را از بند این تصورات اخلاقی پاسداران مذهب فئاتیک رها کنند و با در نظر گرفتن سنت و فرهنگ، خودشان را به لحاظ جنسی آزاد کنند؟

در غرب یک فرم خاص از خجالت و حساسیت در امور جنسی از میان برداشته شده و رابطه جنسی به طور رادیکال تغییر کرده است. این تغییرات بر پیشرفت کل جامعه اثر می گذارد. در مقابل، در جوامع مسلمان در بسیاری از بخش ها جداسازی جنسیتی و همراه با آن سکسوالیزه کردن زندگی اجتماعی، سکون و عدم پیشرفت را به دنبال دارد.

در کشورهایی که زنان اجازه ندارند بدون چادر و پوشش اسلامی خانه را ترک کنند، زن از دور قابل تشخیص است ولی خودش به عنوان یک فرد دیده نمی شود.

پوشاندن زن پرچم ملی اسلامیت هاست. برای آنها مذهب و سیاست جدانشدنی و غیرقابل تفکیک و به هم وابسته است. هدف ایدئولوژی سیاسی آنها اسلامی کردن تمام دنیاست و برای آنها تساوی حقوقی زن و مرد کاری نامعقول و ناپسند است. آنها چون عقب گرا هستند جلو پیشرفت را می گیرند و از طریق خشونت و ایجاد ترس و ارباب موفق به این کار می شوند. در امارات متحده عربی خانمی که مشاور زناشوئی است در کتابی خیلی صریح در مورد نیازهای جنسی زنان صحبت می کند و با وجود اینکه استناد به قرآن می کند تهدید به مرگ می شود.

عدم پیشرفت در کشورهای اسلامی در زمینه اقتصاد و تحقیقات بسیار به چشم می خورد و فقر تنها علت عقب ماندگی آنها نیست، یکی از علل آن جداسازی جنسیتی است که موجب بی استفاده ماندن توانائی های زنانه میشود. عربستان مجبور شده در این زمینه فکر کند، چون زندگی پس از تمام شدن نفت هم ادامه دارد، به همین خاطر دانشگاهی درست کردند که در آن جداسازی جنسیتی وجود ندارد. بهترین محققان بدون توجه به جنسیت دعوت به کار می شوند ولی این یک استثناء در دنیای اسلامی است.

برای تکامل و ترقی واقعی در جهت مدرنیته و دموکراسی و تساوی حقوق زن و مرد باید سیاستمداران مسلمان و رهبران مذهبی بفهمند که سیاست و

مذهب باید جدا باشد و زنان به انسانهای طبقه دوم و برده مردان تنزل نکنند. این در صورتی انجام پذیر است که آنها بیانیه حقوق بشر مخصوصی را امضاء کنند که بر اساس سیستم حقوقی اسلامی است.

جوانان اجازه تحصیل در کشورهای اسلامی را دارند به این شرط که قرآن به عنوان قانون شناخته شود و به نظم جامعه انتقادی نگردد. به این شکل روح آکادمیک آزاد به وجود نمی آید. در بعضی از کشورهای اسلامی متعصب و سختگیر تحصیل زنان در دانشگاه آزاد است. یکی از علت هایش به خاطر آپارتاید جنسی در بخش های مختلف است. به عنوان مثال در امارات متحده عربی پزشک زن لازم است، چون مردان اجازه ندارند به زنان دست بزنند و آنها را معاینه کنند.

در امارات متحده آگاهی از مسائل جنسی تازه از کلاس نهم آغاز می شود، به این شکل که از کتاب بیولوژی صفحات مربوط به مسئله جنسی حذف می شود، بعد این صفحات جداگانه از طرف معلم بین شاگردان پخش و در آخر ساعت دوباره جمع آوری میشود.

با وجود همه این مسائل دنیای اسلامی راهی را می رود که در غرب اتفاق افتاده، هرچند محافظه کارها و بنیادگرایان خوششان نیاید. تعداد مسلمانانی که مدرنیزه شدن اسلام را می خواهند در حال افزایش است. به عنوان مثال می توان از اعتراضات اخیر ایران نام برد. ارزشهای همگانی و عمومی مانند آزادی، تساوی حقوق زن و مرد، دموکراسی و تولرانس و آزادی مذهبی به تغییر نظم اجتماعی کمک می کنند. این ارزش ها هم مختص برای غرب نیستند، در زندگی مسلمانان هم جا دارند.

کارهایی در جوامع اسلامی در حال انجام است که مسیر درستی را نشان می دهد. از طریق اینترنت و رسانه ها همه با غرب در ارتباط هستند، متوجه می شوند که سوادآموزی برای پیشرفت جامعه مهم است، کنترل جمعیت ضروری است و مذهب باید موضوع خصوصی باشد. پارتی های مخفیانه، نافرمانی های مدنی و بدحجابی از طرف زنان جوان در ایران، همه اینها نشان میدهند که نسلی در حال رشد است که به نظم این کشورهای اسلامی بها نمی دهد.

به نظر من در درازمدت ممکن خواهد بود که در اسلام رفرم ایجاد کرد. از آنجایی که کسی جدی به این فکر نمی کند اسلام را از بین ببرد، ما انتخاب دیگری به جز رفرم در اسلام نداریم.

عده ای از کسانی که من برای نوشتن کتابم با آنها مصاحبه کرده ام

معتقدند که هر چه زودتر آگاهی دادن راجع به جنسیت و سکسوالیته در پیشبرد انقلاب جنسی کمک می کند و از این طریق رابطه بین دو جنس بهتر و عادی میشود. عده دیگری از مصاحبه شوندگان می خواهند که در این مورد بیشتر صحبت شود. ازگی طبیعی دان ترک می گوید که رفرم در اسلام باید در مورد حقوق انسان ها باشد، زن باید به عنوان انسان دیده شود و شأن انسانی و حق آزادیش به رسمیت شناخته شود، پس از آن آزادی های جنسی اتوماتیک خواهند آمد.

به نظر من قوه محرکه برای تغییر و انقلاب جنسی بایستی از خود مسلمانان و از جامعه مسلمان باشد. هم در تک تک کشورهای اسلامی و هم در گروه های مسلمان در کشورهای غربی. غرب هم باید مسلمانان مترقی را در مبارزه شان برای آزادی و علیه سیستم مذهبی عقب مانده حمایت کند. راجع به مقوله سکسوالیته و آزادی زنان سیاست غرب خودش را کنار کشیده در حالی که پروسه دمکراتیزه کردن دنیای اسلامی را با جنگ در افغانستان و عراق به پیش می برد. هیچ سیاستمدار غربی در مورد رابطه جنسی که به بسیاری از زنان و دختران مسلمان تحمیل می شود اظهار نظر نمی کند.

مسلمانانی که در غرب زندگی می کنند امکان بیشتری دارند تا برای یک انقلاب جنسی مبارزه کنند و به دلیل زندگی در یک جامعه باز و لیبرال شانس اینکه یک جنبش لیبرال و سکولار مسلمانان بوجود بیاید بیشتر است. در کشورهای اسلامی جنبش های رفرمیستی به طور اتوماتیک دولت و پاسداران مذهب را دشمن خود می کنند و این مسئله میتواند با خطر مرگ برای آنها همراه باشد. وظیفه مسلمانان مقیم کشورهای غربی این است که برای آزادی جنسی پیشقدم شوند و زنان را در کشورهای اسلامی حمایت کنند.

غربی ها به جای حمایت از جنبش های دمکراسی طلبانه، به علت درک غلط از تolerانس از بنیادگراها حمایت می کنند. موسسه انتشاراتی مذاهب جهان فرانکفورت بدون یک نقد جدی کتاب احکام النساء (نقل قولهایی از قرآن و محمد) را انتشار می دهد. این کتاب به نقل از زود دویچه سیتونگ یک سند مهم توهین به زنان مسلمان است. این موسسات انتشاراتی باید کار نویسندگان منتقد را چاپ کنند که در کشور خودشان مجبور به سکوت می شوند.

من در جواب این سوال که چرا زنانی مثل من هنوز مسلمان هستند میگویم که من به خدا اعتقاد دارم و نه به مذهب، مذاهب به وسیله مردان درست شده درحالی که اعتقاد به خدا فردی است. خدا به ما کمک

می کند که دنیا را تغییر دهیم، به ما عقل داده وما باید این شهامت را داشته باشیم که از عقلمان استفاده کنیم . با این امید که همه مسلمانان جسارت پیدا کنند از عقل وشعورشان استفاده کنند.